

دکتر تد هیلدبرانت تاریخ OT ، ادبیات و الهیات ، سخنرانی 20

© 2020 ، دکتر تد هیلدبرانت

این دکتر تد هیلدبرانت در درس تاریخ، ادبیات و الهیات عهد عتیق خود در سخنرانی شماره 20 است که کتاب یوشع و صلح طلبی در مقابل نظریه های جنگ عادلانه را به پایان می رساند و سپس به قضات، با مقدمه ای بر کتاب داوران و داوران اهود، دبورا، باراک و گیدئون می پردازد.

پیش نمایش هفته

کلاس بیابید شروع کنیم. بیابید با یک کلمه دعا شروع کنیم. ما قبل از شروع چیزهایی داریم، اجازه دهید فقط اعلام کنم که در این هفته چه اتفاقی می افتد. ما این پنجشنبه یک مسابقه در مورد I Kings داریم. ما فصل های 1 تا 11 را برای امتحان انجام دادیم، بنابراین اساساً فصل های 12 تا 22 یا هر چیز دیگری که در آنجا باقی مانده است. آن را تمام کنید و سپس جامعه فصل های 1 تا 3 و 12 و سپس مقاله ای از روی زاک وجود دارد. بنابراین ما این کار را روز پنجشنبه انجام خواهیم داد. سپس سه شنبه من در واقع با تکالیف کار کردم. برخی چیزها به دلیل روز شکرگزاری، در اطراف جک شده است. بنابراین ما روز پنجشنبه مانند معمول یک مسابقه خواهیم داشت. سپس سه شنبه یک روز تنظیم شده برای سه شنبه خواهیم داشت. اگر زودتر به خانه می روید زیرا از اینجا پرواز می کنید یا به این دلیل که اتفاقی در حال رخ دادن است، سه شنبه، وقتی برگشتید باید در آزمون شرکت کنید. مردم مدام می گویند، خوب، آیا می توانم دوشنبه آن را مصرف کنم؟ پاسخ منفی است. هنوز ساخته نشده است. درست قبل از اینکه به کلاس برسم، آن را جبران می کنم. بنابراین وقتی از تعطیلات شکرگزاری برمی گشتید، آن را مصرف کنید.

سوال: پس آیا مسابقه روز پنجشنبه قرار است در I Kings 1 تا 22 یا 11 باشد؟

فصل های 12-22. به وب سایت نگاه کنید. وب سایت، آن را درست انجام داده است. پس وب سایت را دنبال کنید. بسیار خوب، بیابید با یک کلمه دعا شروع کنیم و بعد امروز جاشوا را تمام کنیم و از قضات عبور کنیم، امروز سعی می کنیم خیلی سریع حرکت کنیم، پس بیابید شروع کنیم.

پدر برای این روز از تو متشکرم. ما از شما برای مهربانی های شما نسبت به ما سپاسگزاریم و به ما اجازه می دهیم کلام شما را در این زمینه مطالعه کنیم که مردم سعی می کنند کلام شما و حضور شما را در هر رشته ای ادغام کنند. ما از شما برای این کلاس تشکر می کنیم که در آن می توانیم روی کلام شما که با جاشوا صحبت کرده اید تمرکز کنیم. شما قضات را رهبری کرده اید. ای پدر، تو ما را نیز به راهی که در زندگی طی کرده ایم هدایت کردی. و ما دعا می کنیم که شما اکنون در این ساعت با ما باشید و کلام شما را کشف می کنیم. به نام مسیح دعا می کنیم. آمین.

صلح طلبی

ما باید جاشوا را تمام کنیم و درست در میانه جنگ بودیم که کلاس برای امتحان در آخرین دوره کلاس استراحت کرد. بنابراین من می خواهم بحث خود را در مورد جنگ به پایان برسانم. ما در مورد افراد غیر مقاومتی صحبت کرده بودیم که به خودی خود وارد جنگ نمی شوند، اما به عنوان پزشک و کشیش وارد می شوند و سعی می کنند کاری مثبت در زمینه جنگ انجام دهند. صلح طلبی، بسیاری از این مردم صلح طلبی نمی خواهند هیچ ارتباطی با جنگ داشته باشند، حتی به روشی مثبت برای کمک به عنوان یک پزشک. آنها عمدتاً به متونی مانند این استناد می کنند که در آن پادشاهی از نظر کوبیدن شمشیرها به گاو آهن توصیف می شود. گرفتن سلاح های جنگی و استفاده از آنها برای اهداف کشاورزی و تغییر اهداف آن چیزها. این پادشاهی است که خدا به ارمغان می آورد، نه جنگ بلکه صلح و هماهنگی، و با زمین، شخم زدن و چرخاندن خاک و از این قبیل چیزها.

ملکوت خدا در اشعیا به عنوان شیری که با بره دراز کشیده است، با گرگی که با بره دراز کشیده است، توصیف شده است. و شالوم، صلح طلبان واقعاً بر این مفهوم شالوم تمرکز خواهند کرد. صلح و هماهنگی، و پادشاهی در راه است، زمانی که روزی شیر با بره دراز می کشد. این همان چیزی است که پادشاهی در مورد آن است و ما باید در مورد تجارت پادشاهی باشیم. اما اکنون، ما باید به صلح و هماهنگی فکر کنیم، نه ناهماهنگی و درگیری که در جهان داریم. بنابراین آنها از این متون استفاده می کنند، متون نبوی، تا بگویند که ما بخشی از ملکوت خدا هستیم و بنابراین نباید جنگی در این زمینه وجود داشته باشد.

این افراد نیز، بسیاری از آنها از خود دفاع نخواهند کرد. عیسی الگویی از مردن برای ایمان به ما داد. بنابراین اگر سربازی بیاید، شما برای ایمان خود می میرید و مبارزه نمی کنید و کاملاً مقاومت نمی کنید و به زندان می روید، از عواقب صلح طلبی خود رنج می برید. افراد دیگر ممکن است به شما خشونت کنند اما شما به هیچ وجه تلافی نمی کنید. بنابراین این یک موضع صلح طلبانه است که تا حد زیادی سعی می کند از مسیح پیروی کند. مسیح به رومیان اجازه داد که او را به صلیب بکشند و او بر روی صلیب رومی درگذشت. او می توانست آنها را منفجر کند، می توانست از خود دفاع کند، فقط چشمانش را پلک بزند و آنها را تکه تکه کند، اما او تصمیم گرفت این کار را نکند، نه اینکه به شیوه ای خشونت آمیز از خود دفاع کند. بنابراین صادقانه بگویم، من این واقعیت را دوست دارم که در کشور ما صلح طلبان داریم. بنابراین شما خوب می گوید، "من خودم صلح طلب نیستم." اما من عاشق این واقعیت هستم که در اینجا حضور صلح طلبان وجود دارد و فکر می کنم به نوعی مانند نمک یا خمیرمایه است. کمی نمک؛ آیا برای طعم خوب گوشت خود به کمی نمک نیاز دارید؟ بنابراین من فکر می کنم این افراد مانند خمیرمایه و نمک در یک جامعه هستند. آنها به ما یادآوری می کنند که صلح راه مسیح و چیزهای دیگر است و ما باید به طور جدی در مورد آن فکر کنیم.

مشکلی که من دارم این است که اگر همه صلح طلب باشند، آیا کسی باید از این افراد محافظت کند؟ نه، جدی میگویم. منظوری این است که اگر همه صلح طلب بودند، چه اتفاقی برای هیتلر می افتاد؟ همه ما احتمالاً آلمانی صحبت می کنیم. بنابراین، من فقط فکر می کنم شما باید واقعا مراقب باشید که سعی کنید این موضوع را در مورد همه ترسیم کنید، زیرا شر در جهان وجود دارد و گاهی اوقات می توان با روش های صلح طلبانه در برابر شر مقاومت کرد و گاهی اوقات کسی باید کاری انجام دهد. سوال: اگر همه صلح طلب باشند، آیا هیتلر را نیز شامل نمی شود؟ اگر همه صلح طلب باشند، هیتلر نیز شامل می شود. دیگر مشکلی وجود نخواهد داشت. مشکل این است که شر در جهان وجود دارد. شما افرادی مانند هیتلر را دارید. شما بچه ها می خواهید به استالین بروید؟ یا مائو؟ منظوری این است که مائو 60 میلیون نفر را در چین کشت. آیا در دنیا شر وجود دارد؟ و وقتی شرارت در جهان وجود دارد، گاهی اوقات افرادی را در قدرت دارید و کارهای بدی انجام می دهند و باید جلوی آنها را بگیرند. راستی ما پلیس داریم؟ آیا پلیس ها برای جلوگیری از وقوع چیزهای بد از زور استفاده می کنند؟ اگر پلیس نداشتید چه اتفاقی می افتاد؟ من حتی نمی خواهم به آن فکر کنم.

نظریه جنگ عادلانه

من این تئوری جنگ را دوست دارم. اینها افرادی هستند که می گویند اشکالی ندارد که برای یک هدف عادلانه به جنگ برویم. پس باید برسید که هدف خوب چیست؟ من فکر می کنم اکثر مردم اذعان می کنند، زمانی که هیتلر بر آلمان تسلط داشت و از آلمان عبور می کرد و 6 میلیون یهودی را می کشت، که این مرد باید با زور یا به هر وسیله ای که لازم باشد متوقف شود. هیتلر باید متوقف می شد. بنابراین اکثر مردم اذعان می کنند که این یک هدف خوب است. سپس به جنگ می روید. پس چه چیزی یک هدف خوب را تشکیل می دهد؟ یک کشور فروش نفت به ما را متوقف می کند. آیا ما حق داریم آنها را بمباران کنیم زیرا آنها دیگر به ما نفت نمی فروشند؟ نه. ما می گوییم که این یک علت ناعادلانه است که صرفاً یک علت ماتریالیستی خواهد بود. این کاملاً غیرقابل قبول است. البته در آمریکا این یک مشکل خواهد بود. آیا جاشوا اشاره می کند که برخی از جنگ ها درست هستند؟ آیا یوشع به جنگ رفت؟ وقتی یوشع از رود اردن عبور کرد تا سرزمین موعود را تصرف کند، آیا سرزمین موعود را با جنگ تصرف کرد؟

من همیشه از مردم که می گویند جنگ راه حل نیست، لگد می زنم. نگاه می کنم و می گویم، از کجا این را می دانی؟ از کجا این را می دانید؟ آیا گاهی اوقات جنگ پاسخ است؟ آیا جنگ گاهی اوقات پاسخ را به ما می دهد؟ و پاسخ این است: بله. یوشع به اریحا می رود و زمین را به فرمان خدا تصرف می کند. جنگ بخشی از راه حل بود. بنابراین شما نمی توانید این تعمیم های بزرگ را انجام دهید: جنگ راه حل نیست. شما فقط نمی توانید این بیانی را بیان کنید زیرا این را نمی دانید. بنابراین شما باید در مورد برخی از این چیزها فکر کنید، جاشوا به جنگ رفت.

من جامعه را دوست دارم. شما بچه ها قرار است جامعه 3 را بخوانید. می گوید زمانی برای چه چیزی وجود دارد؟ برای همه چیز یک زمان و یک فصل وجود دارد. آیا زمانی برای صلح وجود دارد؟ زمانی برای صلح وجود دارد و زمانی برای عشق وجود دارد و زمانی برای آن وجود دارد، حدس بزنید چه؟ نفرت. و این به آن اشاره می کند و شما می گوید خوب هرگز اشکالی ندارد که نفرت داشته باشید. نه، در واقع عهد جدید به ما می گوید که از شر متنفر باشیم.

اکنون دوباره در فرهنگ ما همه را دوست داریم. ولی کتاب مقدس می گوید از آنچه بد است متنفر باشید. و

بنابراین من این متن جامعه را دوست دارم زیرا حکمت در آنجا وجود دارد. زمانی برای صلح و زمانی برای جنگ وجود

دارد.» اگر این دو بار را با هم مخلوط کنید، ممکن است به دردرس بیفتید. پس این متن جالبی است. خود خدا خود را به عنوان یک جنگجو به تصویر می کشد. هنگامی که او آنها را به آن سوی دریای سرخ هدایت کرد، خدا خود را به عنوان جنگجویی که اسرائیل را رهبری می کند به تصویر کشید و این به صراحت در خروج فصل 15 بیان شده است. بنابراین خدا از تصاویر جنگجو استفاده می کند و خود را به این شکل به تصویر می کشد.

در مزامیر 18، همچنین مزمور بزرگ، خدا جنگجو است. بنابراین یک موضوع کامل وجود دارد که خدا یک جنگجو است. حالا، راستی، آیا ما همه مضامین خود را انجام می دهیم: خدا پادشاه است، آیا تأکید می کنیم که خدا پادشاه است؟ خدا پادشاه است تأکید شده است. حاکمیت خدا مورد تأکید قرار می گیرد. چیزی که من به نوعی به آن می خندم این است که به نوعی کنایه آمیز است که هیچ به این واقعیت اشاره نمی کند که خدا اغلب به عنوان یک جنگجو به تصویر کشیده می شود که مردمش را به پیروزی هدایت می کند - پیروزی نظامی. با این حال، موضوع خدا یک جنگجو کم اهمیت جلوه داده شده است، زیرا باز هم ما همه را دوست داریم، صلح، هماهنگی و همه این نوع لفاظی. چیزی که او می گوید این است که نه، چیزهای بدی در دنیا اتفاق می افتد و خدا گاهی اوقات درگیر می شود. دیدگاه عیسی چیست؟ حالا شما می گوید، "خوب، عیسی گونه دیگر را برگرداند. عیسی صلح و هماهنگی را گفت." اما تصویر عیسی در کتاب مکاشفه چیست؟ در کتاب مکاشفه فصل 19 آیه 15 و پس از آن، عیسی برای بار دوم باز می گردد و وقتی عیسی برای بار دوم در کتاب مکاشفه باز می گردد، آیا این عیسی فروتن و مهربان است؟ نه، شمشیری از دهانش بیرون می آید. حالا من شنیده ام که یک نفر در کلیسای کوچک ما در اینجا می گوید و این برای من کاملاً پوچ بود، او گفت، "شمشیر حقیقت و عدالت است. شمشیری که از دهان عیسی بیرون می آید، حقیقت و عدالت است."

آیا می توانید کتاب مقدس را وادار کنید که هر چه می خواهید بگوید؟ آیا این مشروع است؟ آیا وقتی کسی کتاب مقدس را اینگونه می پیچاند، بیکار می نشیند؟

اول از همه تصویر شمشیر است. آیا ما از حقیقت و عدالت صحبت می کنیم؟ شمشیری که در متن آنجا می گوید شمشیر از دهانش بیرون آمد تا مردم را بکشد. این نبرد آرمادون است و شمشیر مردم را می کشت. بنابراین اگر بگوییم حقیقت و عدالت آن این است که این مرد این چیزها را ساخته است. چیزی که من می گویم این است که با زمینه شمشیر مطابقت ندارد. عیسی در نبرد آرمادون مردم را می کشت. بنابراین وقتی او برای بار دوم می آید، قرار نیست که عیسی ملایم و ملایم باشد که روی صلیب کشته شود. وقتی بار دوم برمی گردد، به عنوان پادشاه برای حکومت می آید و با نابودی دشمنانش حکومت خود را برقرار می کند. حالا چه بخواهید چه نخواهید، این چیزی است که توصیف می شود. چیزی که من می گویم این است که مراقب باشید. آیا دیدید که وقتی عیسی برای اولین بار آمد چگونه می خواستند پادشاهی حکومت کند؟ وقتی عیسی در ابتدا آمد، آنها می خواستند پادشاهی حکومت کند تا یوغ رومیان را دور بیندازد؟ آنها این را می خواستند و عیسی با آرامش آمد. حدس من این است که وقتی عیسی بار دوم می آید، ما این خرس عروسی دوست داشتنی را می خواهیم، بره خدا صلح طلب، عیسی اما او می آید تا سلطنت کند و او به قدرت می رسد. پس مراقب باشید که دو آمدن مسیح شما را با هم مخلوط نکنید.

قوانین جنگ

چگونه می توان در یک جنگ خوب شرکت کرد؟ آیا کسی می تواند در یک هدف خوب دخالت کند اما آن را به شیوه ای بد اجرا کند؟ آیا کسی می تواند جنگ خوبی داشته باشد، هدف درست است، اما آن را به روش اشتباه انجام می دهد؟ ببینید باید برسید که یک جنگ خوب چگونه انجام می شود؟ به هر حال، به همین دلیل است که شما چیزهایی مانند کنوانسیون ژنو دارید؟ وقتی کسی را دستگیر می کنید، نمی توانید او را شکنجه کنید و بکشید. شما باید به حقوق آنها احترام بگذارید، آنها حقوق خاصی دارند. به هر حال، کشورهای دیگر به آن پایبند هستند، اما مشکل اکنون این است که ما با کشورهای دیگر می جنگیم، یا بسیاری از اوقات با این گروه های از نوع القاعده و داعش که هسته هستند، می جنگیم. آیا آنها از کنوانسیون ژنو پیروی می کنند؟ نه. آیا آنها سر مردم را از بین می برند؟ آیا طالبان در افغانستان هستند؟ آمریکا در آنجا مدارس می سازد تا فرزندان بتوانند به مدرسه بروند؟ طالبان چه می کنند؟ طالبان می گویند اگر شما یک زن یا یک دختر جوان هستید و به آن مکتب بروید، ما بینی شما را می بریم. آیا عکس دختران افغان را دیده اید که بینی آنها بریده شده است؟ آیا آنها واقعا این کار را انجام می دهند؟ شما می گویند که باید قوانینی علیه آن وجود داشته باشد. این را به آنها بگویید. کتاب مقدس دلایل مختلفی برای رفتن به جنگ ارائه می دهد. بنابراین من برخی از دلایل ورود اسرائیل به جنگ را فهرست کرده ام. در اینجا برخی از دلایلی که از کتاب مقدس ذکر شده است آورده شده است.

دلایل جنگ

یکی این است که آنها رفتند تا زمین را بگیرند. خدا به آنها گفت که بروند از رود اردن عبور کنند تا سرزمین موعود را بگیرند. آنها باید این کار را به شیوه نظامی انجام می دادند تا شهرها را به آتش بکشند. بنابراین تصرف زمین دلیلی برای رفتن به جنگ برای اسرائیل بود. فرمان الهی، خدا به آنها دستور داد که به جنگ بروند و خدا به آنها گفت که وارد شوند و کنعانیان را که شرارت اموریان به مدت 400 سال برپا کرده بود، از بین ببرند. خدا گفت اکنون زمان قضاوت در مورد این فرهنگ فرا رسیده است. اگر امروز کسی بیاید و بگوید، "خدا به من گفت که به جنگ بروم." سوال: آیا می گویند آن شخص از بین رفته است؟ خدا اینطور صحبت نمی کند، او اکنون از طریق کلامش صحبت می کند. شما باید واقعا مراقب باشید که "خدا به من گفت که به جنگ بروم" علیه کسی.

نقض اخلاقی: وقتی به جنگ رفتند نقض اخلاقی چه بود؟ آیا کسی آن زن را به یاد می آورد که تکه تکه شد و 12 قسمت او فرستاده شد؟ این یک نقض اخلاقی بود. مردم فقط از نظر اخلاقی مبهوت شدند که این زن تکه تکه شد و بنابراین آنها به جنگ علیه قبیله بنیامین رفتند. آنها تقریبا قبیله بنیامین را به دلیل این نقض اخلاقی از بین بردند. تجاوز به این زن و کشتن او و سپس این مرد او را تکه تکه کرد و چیزهایی از این قبیل و او را بیرون فرستاد. این یک نقض اخلاقی بود. توهین، دیوید برای توهین به اینجا با عمونی ها به جنگ می رود و این یک نوع چیز جالب است. پادشاه عمونیان می میرد، بنابراین داوود به پسر می گوید: «پدرت مرد خوبی بود و من می خواهم برای تو خراج بفرستم و می خواهم با تو همانطور که با پدرت بودم مهربان باشم. من می خواهم با تو اتحاد کنم، همانطور که با پدرت متحد شدم.» خب، بچه جوان اینجا می گوید، "پدرم مرده است. شما آن افراد را به اینجا نمی فرستید زیرا می خواهید از من حمایت کنید، آنها را به این دلیل می فرستید که آنها جاسوس هستند. آنها از زمین جاسوسی می کنند." بنابراین کاری که او انجام می دهد این است که می گوید باشه. بنابراین داوود همه بزرگان بزرگش را به آنجا می فرستد. بزرگترهایش با ردای سلطنتی وارد می شوند و پادشاه جوان اینجا می گوید: "بسیار خوب، آن بچه ها را بردار و نیمی از ریش هایشان را بتراشید." می بینید که کاری که

او می خواهد انجام دهد این است که آنها را با ریش تحقیر کند، "نیمی از ریش آنها را بتراشد و ردای باسن آنها را کوتاه کند." بنابراین اساسا این بچه ها با لباس هایی که فقط بخشی از بدن آنها را می پوشاند به خانه برمی گردند، بنابراین این کاملا توهین است. سپس داوود مورد توهین قرار می گیرد و سپس یوآب را می فرستد تا به جنگ علیه عمونی ها برود و این زمانی است که داستان داوود و بتشبع در نتیجه آن توهین اتفاق می افتد، آن توهین اخلاقی. دفاع یک دفاع بزرگ است. اسرائیل توسط رژیم های سرکوبگری که از موآبی ها، عمونی ها می آیند و فلسطینی ها همیشه یهودیان را کتک می زنند، مورد حمله قرار می گیرند. بنابراین برای دفاع از خود برای دفاع به جنگ می روند. به اسرائیلی ها دستور داده شد که به موآبی ها مالیات بپردازند و پادشاه موآب وارد شد و گفت که شما باید به من خراج بدهید. اسرائیل می گوید: «ما نمی خواهیم ادای احترام بپردازیم.»

به هر حال، این به نوعی مانند آمریکا است، بدون نمایندگی مالیات وجود ندارد. ما باید انقلاب آمریکا را از ظلم و ستم پادشاه چه مشروع و چه نامشروع شورش کنیم. منظورم سوال بزرگی است اما این مفهوم سرکوب شدن توسط مردم دیگر از طریق مالیات یا چیزهای مختلف. سپس در نهایت، اسرائیل برای کمک به دیگران به جنگ می رود و گاهی اسرائیل برای کمک به گروه دیگری برای دفع ستمگران به جنگ می رود. بنابراین اسرائیل گاهی به دیگران کمک می کند. بنابراین اینها همه دلایل رفتن به جنگ بودند.

اکنون هر یک از اینها مزایا و معایب خود را دارند. در هر یک از آنها به تشخیص زیادی نیاز دارید تا بدانید چه زمانی باید آن را به کار ببرید، اما اینها برخی از دلایلی است که چرا جنگ انجام شد.

جنگ پیشگیرانه

حالا این یکی است که برای آمریکا جدید است و این یکی جنگ پیشگیرانه نامیده می شود. مطمئن نیستیم که در این مورد چه احساسی داریم. بخشی از آن واقعا مرا آزار می دهد. به عبارت دیگر، ابتدا ضربه می زنید تا از ضربه زدن آنها به شما جلوگیری کنید. آنچه اکنون در مورد آن صحبت می کنم، بیابید صریح تر از آنچه احتمالا باید باشم، صحبت کنیم. ایران در تلاش است تا سلاح هسته ای تولید کند. اسرائیل می گوید: «اگر ایران به سلاح هسته ای دست یابد، آیا از آن علیه ما استفاده خواهد کرد؟» اگر آنها قبلا گفته بودند که سعی خواهند کرد اسرائیل را از روی نقشه محو کنند، منظورم این است که این اظهارات صریح رهبران آنها است. ما سعی خواهیم کرد اسرائیل را نابود کنیم.» بنابراین، آیا اسرائیل قبل از اینکه سلاح هسته ای تولید کند، آنها را نابود می کند یا اسرائیل آنجا می نشیند و می گوید: «خوب، ما فقط منتظر می مانیم تا آنها کار هسته ای را انجام دهند و سپس ما پاسخ خواهیم داد؟» مشکل آن چیست؟ آنها کار هسته ای را انجام می دهند و آیا ممکن است کسی وجود نداشته باشد که به او پاسخ دهد زیرا همه خواهند مرد، یا افراد زیادی کشته خواهند شد و بنابراین نمی توانند پاسخ دهند. پس آیا اولین کار از نوع اعتصاب را انجام می دهید؟ این یک سوال بسیار پیچیده است. این یک جنگ پیشگیرانه است و من مطمئن نیستیم که در مورد آن و چیزهای دیگر چه فکر می کنم.

مشکلات آینده ای که شما با آن روبرو خواهید شد عبارتند از: در روزهای قدیم کشورهایی داشتید که با کشورهای دیگر وارد جنگ می شدند، درست است؟ حالا مشکل چیست؟ آیا این کشور علیه کشور است؟ نه. این گروه های کوچک هستند که در برابر گروه های کوچک قرار می گیرند. شما گروه های القاعده، گروه های حماس و گروه های حزب الله را دارید. این گروه ها حتی در آمریکا با سلول هایی در آمریکا می آیند که آماده فراخوانده شدن برای انجام انواع کارهای

ناجوانمردانه هستند. بنابراین مشکلات آینده، اگر سلاح هسته ای در شهرها داشته باشید چه می کنید؟ ناگهان آنها ادعا می کنند که یک بمب هسته ای در شهر نیویورک دارند، چه کاری می خواهید انجام دهید؟ اگر آنها بمب هسته ای در شهر نیویورک، واشنگتن و فیلادلفیا داشته باشند چه؟ چه کاری می خواهید انجام دهید؟ بوستون؟ آنها آن چهار شهر را انتخاب می کنند. می خواهید چه کار کنید؟ آنها یکی را منفجر می کنند و سپس می گویند، "ما سه مورد دیگر داریم. به زانو دراز آمریکا!" می خواهید چه کار کنید؟

بنابراین اینها سوالات عمده هستند، برخی از مشکلات عمده اکنون زیرا سلاح ها بسیار قدرتمندتر شده اند و اکنون هیچ هویت ملی با برخی از این گروه ها وجود ندارد. شما فقط افرادی را که لباس نظامی نمی پوشند، به دست آوردید. آنها نماینده یک کشور نیستند و فقط ایدئولوژی حواس پرت خود را ترویج می کنند. آنها احساس می کنند که می توانند مردم را بکشند. پس گروه های ایدئولوژیک از افراد آن کشورها وجود دارد و چگونه می توان علیه آنها جنگ کرد؟ چگونه می توان با افرادی که با یک کشور مرتبط نیستند جنگ کرد؟ شما بچه ها باید این را بفهمید. این نسل شما است که باید این را بفهمد. این مثل این است که قبلا هرگز نبوده است. اینها چیزهای جدیدی هستند و خطرات بیشتر می شود. من فقط آن را صاف می کنم. حدس من این است که در طول زندگی خود چیزهایی را خواهید دید که آنچه را که در طول زندگی ام دیده ام رنگ پریده است. این باعث می شود که به نظر برسد که هیچ چیز نیست. این در طول زندگی شما به دلیل توانایی انجام همه این کارها در حال حاضر اتفاق می افتد و تنها چیزی که نیاز دارید این است که یک دیوانه در حال حاضر کارهای بدی انجام دهد. چیزهای بد قبل، اگر مردی اسلحه داشته باشد، آیا این یک چیز است؟ وقتی شروع به کار با سلاح های هسته ای می کنید و با بیولوژیک کار می کنید، وقتی شروع به کار با همه این چیزهای دیگر می کنید، می تواند کل جمعیت را نابود کند. آیا مردم به اندازه کافی دیوانه هستند که این کار را انجام دهند؟ خوب، وقتی می بینید که دو هواپیما به داخل یک ساختمان پرواز می کنند، آیا مردم به اندازه کافی دیوانه هستند که این کار را انجام دهند؟ آیا آنها به کشتن آنها اعتقاد دارند؟ این بسیار غم انگیز است، اما همانطور که یکی در کلاس پسر می گوید، "فرقی نمی کند، من را آزار نمی دهد، فقط مطمئن شوید که می توانم تلویزیون تماشا کنم و حالم خوب است." او در واقع کسی را در کلاسش داشت که این را بگوید و این بچه احتمالا 19-20 ساله بود. آیا این یک مشکل است؟ زمان بیدار شدن. مراقب باشید، نسل شما در اینجا تصمیمات مهمی برای رویارویی دارد.

یوشع 1: 8

اکنون کتاب یوشع چگونه باز می شود و ما می خواهیم با این یادداشت به پایان برسانیم. این یک یادداشت مثبت است و سپس برمی گردد. «اجازه ندهید این کتاب شریعت از دهان شما خارج شود. روز و شب روی آن مدیتیشن کنید تا مراقب باشید که هر آنچه در آن نوشته شده است را انجام دهید. آنگاه موفق و موفق خواهید بود.» سعادت و موفقیت مبتنی بر تفکر در کلام خدا، قانون خدا، و اجرای آن در زندگی شما است. بنابراین کتاب یوشع به این شکل شروع می شود، به نوعی خود را با شریعت پیوند می دهد و می گوید در کلام خدا تعمق کنید. این یک چیز مهم است و یک چیز خوب این است که ما در جاشوا تمام شده ایم.

داوران: شرح نقش آنها

اکنون، ما می خواهیم به اینجا به داوران بپریم و داوران را شروع کنیم. ما می خواهیم نوعی موضوع جدید را

انتخاب کنیم. موسی به نوعی مرد بزرگی در عهد عتیق بود. جاشوا، شاگرد او، سپس موسی را دنبال می کند. وقتی می گوئید جاشوا به سطح موسی می رسد، آنها از بسیاری جهات مقایسه می شوند، اما جاشوا کمی پایین آمده است.

اکنون دوره داوران زمان تکه تکه شدن و هرج و مرج در اسرائیل خواهد بود. ما همه این قضات کوچک را داریم که کار خود را انجام می دهند. موضوع اصلی در کتاب داوران این خواهد بود که "هر کاری را انجام داد که از نظر خودش درست بود." کتاب داوران قرار است یک کتاب انتقالی باشد. کتاب داوران یک گذار است. هیچ پادشاهی در اسرائیل وجود نداشت. بنابراین کتاب داوران از یک دوره 200 ساله یا حدود آن حرکت می کند و می گوید که حرکتی به سمت یک پادشاه وجود خواهد داشت. حال در واقع چه کسی در دوره داوران پادشاه است؟ خدا پادشاه است. خدا در دوره داوران پادشاه است. این قضات همگی تحت فرمان خدا اداره می کنند و به پیروزی می رسند و خدا به طرق مختلف این قضات را برمی خیزانید. اما خدا تا حد زیادی پادشاه است و اسرائیل در آن زمان به سمت یک پادشاه انسانی نقل مکان می کند، همانطور که موسی در تثنیه 17 پیشگویی کرده است. حالا با قاضی ملاقات کنید. موسی نهادها را در کتاب تثنیه در فصل های 16 تا 18 ایجاد کرد. او نهادهای اسرائیل را تأسیس کرد و یکی از نهادها این قضاوت بود. قاضی باید دو کار را انجام می داد:

1. او باید عدالت را توزیع می کرد. او باید عدالت را در زمین توزیع کند. چه کسی به طور خاص به عدالت نیاز دارد؟-- فقرا، بی پدر و بیوه زن. آیا آنها به عدالت نیاز دارند؟ بنابراین قاضی باید بی پدر و بیوه زن را بگیرد و عدالت را برای عادلانه کردن اوضاع به طوری که حتی بیوه و یتیم نیز می توانند عدالت را دریافت کنند. 2. و قاضی نباید عروس بگیرد. پول و عدالت باید از هم جدا می شدند. قاضی قرار نبود رشوه بگیرد. بنابراین موسی این چیز را تنظیم می کند. با این حال، وقتی کتاب قضات را می خوانید، آیا هیچ یک از قضات نشسته بودند و پرونده های دادگاه را انجام می دادند؟ نه. بنابراین آنچه موسی توصیف می کند به نوعی کاری را که کتاب داوران انجام می دهد نادیده می گیرد. اکثر داوران بیرون هستند چه کاری انجام می دهند؟ در واقع، قضات بیشتر تحویل دهندگان نظامی؟-- هستند. بنابراین در کتاب قضات، سامسون نمی نشیند و پرونده های دادگاه را انجام می دهد، او در حال ضرب و شتم فلسطینی ها است. بنابراین تحویل دهندگان نظامی اسرائیل را به سمت جنگ سوق می دهند. داوران فصل 2: 16 این را توصیف می کند، اجازه دهید فقط این را بخوانم، "آنگاه خداوند داوران را برخیزانید..." و داوران چه کردند؟ "... که آنها را از دست این مهاجمان نجات داد." بنابراین نقش قاضی یک نجات دهنده بود. او یک نجات دهنده بود، نوعی "ناجی" برای نجات اسرائیل از دست این ستمگران. بنابراین آنها واقعا این نقش یک نجات دهنده نظامی را بر عهده می گیرند و در اینجا راه دیگری برای نگاه کردن به آن به عنوان تقریباً یک رئیس قبیله ای یا منطقه ای وجود دارد. درک این موضوع مهم است. وقتی کتاب داوران را می خوانید، نمی توانید فقط از یک قاضی به قاضی دیگر بروید. آنها لزوماً به ترتیب زمانی نیستند و با هم همپوشانی دارند. آنها در مناطق منطقه ای هستند، آنها رؤسای منطقه ای هستند. بنابراین، سامسون ممکن است همزمان با یفتاح برود، یفتاح اینجا در اردن است، سامسون اینجا است و بنابراین آنها در مناطق مختلف قضاوت می کنند.

داوران ممکن است با یکدیگر همپوشانی داشته باشند زیرا همه آنها در مناطق مختلف از یکدیگر هستند. آنها رؤسای کوچک یا رؤسای قبیله ای هستند و 40 سال حکومت می کنند، 80 سال یا 20 سال و بارهایی از این قبیل حکومت می کنند. آنها به عنوان یک رئیس قبیله کوچک حکومت خواهند کرد.

درگیری بین یوشع و قضات

اکنون هر نسلی در این شرکت می‌کند. تضاد جالبی بین جاشوا و کتاب داوران وجود دارد، و من می‌خواهم این موضوع را مطرح کنم. در پایان کتاب یوشع، یوشع 21، اگر به آیه 43 در آنجا نگاه کنید، جالب است که یوشع چگونه به آن فکر می‌کند که در یوشع 21: 43-45 می‌گوید: "پس خداوند تمام سرزمینی را که سوگند خورده بود به پدرانشان بدهد، به اسرائیل داد." آیا این گفته درست است؟ «خداوند تمام سرزمینی را که سوگند یاد کرده بود به اجدادشان بدهد، به اسرائیل داد و آنها آن را تصرف کردند و در آنجا ساکن شدند. خداوند آنها را از هر طرف استراحت داد، همانطور که به پدرانشان سوگند خورده بود. هیچ یک از دشمنان آنها را تحمل نکرد. خداوند دشمنان آنها را به آنها تحویل داد. هیچ یک از وعده‌های خوب خداوند به خانه به اسرائیل شکست نخورد، همه محقق نشدند.» آیا این درست است؟ جاشوا می‌گوید ما تمام زمین را گرفتیم. سوال: آیا فلسطینیان پس از یوشع هنوز در این سرزمین بودند؟ سامسون با فلسطینی‌ها می‌جنگد. در مورد شهر بیوس، شهر اورشلیم چطور؟ آیا بیوسیان پس از یوشع مالک شهر اورشلیم شدند؟ بله، آنها آن را گرفتند، اما بیوسیان ظاهراً آن را پس گرفتند. بعدها چه کسی واقعاً شهر اورشلیم را تصرف کرد؟ دیوید آن را می‌گیرد. این پس از صدها سال است که داوود شهر اورشلیم را تصرف می‌کند. بیوسیان آن را داشتند. پس آیا جاشع می‌تواند بگوید که تمام زمین را به این شکل تصرف کرده است؟ خوب، در واقع، اگر به کتاب داوران بروید، داوران دیدگاه دیگری ارائه می‌دهد. قضات فصل 1.19، سه یا چهار صفحه را به قضات 1.19 بسپارید. "خداوند با مردان یهودا بود، آنها سرزمین کوهستانی را تصرف کردند، اما آنها نتوانستند مردم را از دشت‌ها بیرون کنند، زیرا ارباب‌های آهنی داشتند." حالا مشکل ارباب‌های آهنی چیست؟ وقتی می‌گفت ارباب‌های آهنی چه چیزی در ذهن شما می‌گذرد؟ بن‌هور و گلاادیاتورها را با این ارباب‌های آهنی می‌بینید که در این ارباب‌های آهنی بزرگ به مردم حمله می‌کنند. آیا می‌دانید که در اسرائیل ارباب‌های خود را می‌سوزانند؟ سوال: اگر می‌خواهید ارباب‌ها را بسوزانید، ارباب‌ها از چه ساخته شده‌اند؟ آنها از چوب ساخته شده‌اند. بنابراین وقتی می‌گوید ارباب‌های آهنی به بن‌هور فکر نکنید، با ارباب‌های بزرگ. به جای آن ارباب‌های چوبی با تقویت آهن در مکان‌های خاص فکر کنید. بنابراین آنها یک سپر آهنی در جلو داشتند و در مکان‌های خاصی با آهن تقویت می‌شدند، اما این یک ارباب آهنی عظیم نبود که در فیلم بن‌هور ببینید. بنابراین آنها ارباب‌های چوبی هستند که با آهن تقویت شده‌اند. به هر حال، آیا ارباب‌ها در دشت‌ها به خوبی کار می‌کنند؟ آیا ارباب‌ها در کوه‌ها خوب کار می‌کنند؟ نه، شما به سنگ برخورد می‌کنید و یک لاستیک را منفجر می‌کنید. در کوهستان، به صخره‌هایی برخورد می‌کنید که در ارباب‌های خود می‌افتید. بنابراین آنها در دشت‌ها به خوبی کار می‌کنند. اسرائیل نمی‌توانست ارباب‌ها را شکست دهد. بنابراین جاشوا می‌گوید که آنها همه چیز را بردند، قضات می‌گویند صبر کنید، ما دشت‌ها را نگرفتیم زیرا آنها ارباب‌های آهنی داشتند. پس آیا درگیری را در آنجا می‌بینید؟ بنابراین شما می‌گویید خوب کدام یک درست است؟ در اینجا ادامه دارد اجازه دهید این کار را با جاشوا تمام کنم. یوشع چگونه می‌تواند بگوید که ما تمام زمین را گرفتیم، همه وعده‌ها محقق شدند؟ شما باید چیزها را در زمینه آنها بخوانید. یوشع در پایان عمرش به این فکر می‌کند که آیا یوشع هر کاری را که خداوند به او دستور داده بود انجام داد؟ آیا خدا یوشع را فراتر از تصورش برکت داد؟ بله، و جاشوا در مورد آن پایان زندگی خود فکر می‌کرد. به هر حال، وقتی پیرمردی در پایان عمرش فکر می‌کند، به گذشته نگاه می‌کند و تمام کارهای خوبی را که خداوند برای او انجام داده است می‌بیند. حالا آیا این بدان معناست که وقتی او می‌گوید "همه" آیا این به معنای هر جزئیات کوچک است؟ نه، او فقط می‌گوید که اساساً خداوند همه موفقیت‌ها را به ما داد. ما در گرفتن زمین موفق بودیم و او این اظهارات جهانی را بیان می‌

کند، اما آیا او به کل زندگی خود فکر می کند. این یک فرد مسن است که به زندگی خود فکر می کند، آنها به گذشته نگاه می کنند و آن را به گونه ای خاص می بینند. آیا برای یک فرد مسن اشکالی ندارد که این کار را انجام دهد؟ برای تأمل در زندگی و دیدن آن در یک پارچه کامل به جای تمام جزئیات کوچک؟ بله، انجام این کار اشکالی ندارد. بنابراین چیزی که من می گویم این است که جاشوا می گوید، "من زندگی ام را تمام کردم. کاری را که خدا مرا به انجام آن فرا خواند به پایان رساندم. ما تمام زمینی را که خدا به ما داده بود بردیم. تمام وعده های او، همه چیز محقق شد." یوشع فقط از خوبی خدا نسبت به او لذت می برد. بعد از جاشوا چه اتفاقی می افتد، آیا اوضاع تغییر می کند؟ بله، زیرا هنوز این جیب های کوچک مقاومت در این سرزمین وجود دارد و سپس کتاب قضات باید با آن جیب های مقاومت روبرو شود. این فقط یک روش متفاوت برای نگاه کردن به چیزها است. آنچه من می گویم. مراقب باشید که یک متن از کتاب مقدس را بگیرید و آن را جهانی و مطلق کنید. شما نمی خواهید بسیاری از اظهارات یوشع را مطلق یا جهانی کنید. او اظهار نظر می کند و به شکلی باشکوه است. انجام این کار اشکالی ندارد.

اکنون شرط عهد داوران فصل 2، آیه 20، این را می گوید: "بنابر این خداوند بر اسرائیل بسیار خشمگین بود، زیرا اسرائیل عهد را زیر پا گذاشته بود." عهد سینا که خدا با او در سینا بست، عهد با برکات و نفرین ها و تمام ده فرمان و تمام فرمان هایی که خدا داده بود، «اسرائیل آنچه را که برای پدرانشان گذاشتم نقض کرده و به من گوش نداده است.» خدا می گوید، «بنابر این، دیگر هیچ یک از امت هایی را که یوشع پس از مرگش ترک کرد، در برابر آنها بیرون نخواهم کرد. من از آنها برای آزمایش اسرائیل استفاده خواهم کرد.» بنابراین به عبارت دیگر، هنوز برخی از گروه ها در داخل اسرائیل وجود دارند، خدا می گوید، "من دیگر آنها را بیرون نمی کنم. از آنجا که آنها عهد من را زیر پا گذاشته اند، من از آنها برای آزمایش اسرائیل استفاده خواهم کرد تا ببینم آیا آنها راه خداوند را حفظ می کنند و مانند پدران خود در آن گام برمی دارند یا خیر." بنابراین اکنون ساکنان سرزمینی که باقی مانده بودند، خدا از آنها استفاده می کند تا اسرائیل را آزمایش کند تا ببیند آیا از او پیروی می کنند یا نه. بنابراین اکنون آنچه اتفاق می افتد این است که شما همچنین انتقال بین نسل ها را دریافت می کنید. آیا هر نسلی باید خدا را بشناسد؟ آیا می توانید در شناخت خدا بین نسل ها لغزش داشته باشید؟ آیا نسل شما خدا را مانند نسل من می شناسد؟ آیا نسل من خدا را مانند نسل پدر و مادرم می شناسد؟ آیا هر نسلی باید به روش شناخت خود برای شناخت خدا بیاید؟ آیا بین نسل ها لغزش وجود دارد؟ من آن را بین نسل پدر و مادرم و نسل خودم می بینم و فکر می کنم آن را در نسل شما نیز می بینم.

نزد پدران خود جمع شدند

داوران فصل 2 آیه 10 این را می گوید: "پس از آن تمام نسل نزد پدران خود جمع شدند." این "جمع شدن برای پدرانت" به چه معناست؟ بگذارید فقط این را توصیف کنم. در فرهنگ خود، وقتی فردی را دفن می کنند، اساساً او را روی نیمکت می گذارند. نیمکت تقریباً به این اندازه طولانی است، آنها در یک غار هستند. آنها در یک غار هستند، معمولاً سوراخ به این بزرگی است، بنابراین شما باید خم شوید تا فرد را روی نیمکت بکشند و او را مانند پیتزا در انواع کتانی و ادویه جات پیچیده شود. آنها را در آنجا قرار می دهند و سپس او در آنجا است. آنچه پس از مدتی اتفاق می افتد این است که فرد ذوب می شود و تجزیه می شود و استخوان ها باقی می مانند. پس از مدت زمان معینی فقط استخوان ها باقی می مانند، سپس کاری که آنها انجام می دهند این است - متأسفم که اینقدر بیمارگونه هستم، اما این در مورد عبارت "جمع شده برای

پدران خود" است. سپس استخوان های فرد را جمع می کنند و زیر نیمکت سوراخی در زیر نیمکت وجود دارد و کاری که انجام می دهند این است که استخوان های فرد را می گیرند و استخوان های فرد را در سوراخ زیر آن قرار می دهند. این زمانی است که آنها "نزد پدران خود جمع می شوند". آنها در گودالی هستند که کسانی که قبل از شما رفتند در آن قرار گرفتند و آنها را در آنجا انداختند. حالا "شما نزد پدران خود جمع شده اید" من چیزهایی را نمی سازم، این حقیقت است. سپس آنها نفر بعدی را به داخل می کشند و سپس منتظر می مانند و آنها را نزد پدران خود جمع می کنند. آیا این منطقی است؟ آنها این کار را مانند ما انجام نمی دهند. ما کسی را به این شکل در زمین قرار می دهیم و این کار را به این شکل انجام می دهیم.

در واقع، استخوان های آنها وقتی آنها را به خانه پدرشان جمع می کنند، مخلوط می شوند. فقط استخوان ها همه با هم مخلوط شده اند. من برخی از این چیزها را دیده ام، همه آنها با هم مخلوط شده اند. آنها چندین مقبره کوکیم دارند و 8 یا 10 گوشه مختلف دارند که به این شکل وارد می شوند. بنابراین جا وجود دارد. منظورم این است که اگر جایی وجود نداشته باشد، آنها یکی دیگر را از بین می برند، اما بنابراین بیش از یک نیمکت وجود دارد. بنابراین آنها می توانند چندین نفر را اداره کنند. متاسفم بیاپیید از آن خارج شویم. اما چیز دیگری که خدا می گوید تا آنها نزد پدران خود جمع شوند. بگذارید به این فصل 2 آیه 10 برگردم، "پس از اینکه تمام آن نسل در خانه پدرشان جمع شدند، نسل دیگری رشد کردند که نه خداوند را می شناختند و نه آنچه را که او برای اسرائیل انجام داده بود." به عبارت دیگر، آنها عبور از دریای سرخ را به یاد نمی آوردند. آنها آن را ندیدند. آنها تصرف زمین را به یاد نمی آورند، آنها آن را ندیدند. بنابراین همانطور که این نسل جدید بزرگ می شود، هرگز ندیده اند که خدا برای مردم چه کرده است و خدا به این موضوع اشاره می کند. در فصل 3، آیه 1 می گوید، "اینها امتی هستند که خداوند آنها را ترک کرد تا همه اسرائیلی ها را که هیچ یک از جنگ ها را در کنعان تجربه نکرده بودند، آزمایش کنند. او این کار را فقط برای آموزش جنگ به نوادگان اسرائیلی ها انجام داد که قبلا تجربه جنگ نداشتند." بنابراین بخشی از دلیل اینکه او آنها را در زمین رها می کند این است که هر نسلی باید یاد بگیرد که چگونه در جنگ از خود دفاع کند. بنابراین او می گوید تا حدی دلیل رها کردن آنها در آنجا این است که آنها نیز یاد بگیرند که چگونه برای دفاع از خود به نبرد بروند. پس آنها را به این منظور در زمین رها می کند.

چرخه داوران

یکی از مضامین اصلی کتاب داوران نیاز به پادشاه است. کتاب داوران دوره ای از هرج و مرج است و به این نیاز به یک پادشاه برای حکومت بر اسرائیل اشاره می کند. بنابراین داوران به این نیاز اشاره می کنند. با داوران هرج و مرج وجود دارد و نیاز به هماهنگی در کل تصویر وجود دارد. موضوع اصلی این است: "هر کاری را انجام داد که از نظر خودش درست است" و بنابراین هرج و مرج است. هر کار خود را انجام می دهد. نوعی آشنا به نظر می رسد، اینطور نیست. "هر کاری را انجام می دهد که از نظر خودش درست است." این چرخه قضات است.

این چرخه ادبی است و ما در واقع می خواهیم از این چرخه عبور کنیم. در کتاب داوران این چرخه ادبی وجود خواهد داشت. اینگونه شروع خواهد شد: مردم به بعل ها و اشیره ها خدمت خواهند کرد. اشیرا ماده بود، بعل مرد بود و در میان انواع اعمال واقعا فاسد بود. ما در واقع پرستش بعل زیادی را می دانیم. ما می دانیم که این پرستش بسیار فاسد است. خدایان می جنگند و یکدیگر را می کشند، آنها را از وسط نصف می کنند و با نیمی از دریا و نیمی از خشکی شرکت می

کنند و می سازند. بنابراین چیزهای واقعا بی رحمانه و خام زیادی در مورد این خدایان وجود دارد، و همچنین اعمال واقعا غیراخلاقی. مردم در واقع به دنبال بعل می روند. خدا آنها را نجات می دهد، یهوه آنها را نجات می دهد، اما آنها به دنبال بعل می روند. وقتی آنها این کار را می کنند خدا ناراحت می شود و بنابراین خدا آنها را به دست عمونی ها می فروشد و آنها را به دست سایر دشمنان می فروشد.

سپس چه اتفاقی می افتد؟ هنگامی که آنها به دست موآبی ها و عمونی ها و مردمان دیگر فروخته می شوند، آنگاه با توبه نزد خدا فریاد بزنید. آنها نزد یهوه فریاد می زنند و توبه می کنند. مردم توبه می کنند. آنها نزد خداوند فریاد می زنند. حال، آنچه پس از توبه آنها اتفاق می افتد، زمانی است که خدا توبه می کند و خدا یک قاضی برمی خیزد. خدا قاضی را برمی انگیزد و این زمانی است که قاضی پس از توبه مردم و سپس برخاستن قاضی درگیر می شود. سپس آنچه اتفاق می افتد، قاضی پیروز می شود و به قاضی استراحت داده می شود x سال، بیست، چهل سال یا هشتاد سال استراحت می کند. صلح وجود دارد، هماهنگی وجود دارد در حالی که خدا به آن قاضی برکت می دهد. آنها دشمنان خود را شکست دادند و اکنون زمان صلح دارند.

ایهود

حالا این چرخه داوران است. پس از خواندن داوران، این نوع چرخه را در قضات به یاد دارید؟ حالا ما می خواهیم Ehud را برای مینی سیکل انجام دهیم. ایهود پسر بسیار خاصی است. ایهود اولین داور ما خواهد بود که به آن نگاه می کنیم و این یک چرخه کوچک خواهد بود. ما می توانیم کل چرخه را در کمتر از یک فصل در اینجا ببینیم. در فصل 3 آیه 12 می گوید. «بار دیگر بنی اسرائیل در نظر خداوند شرارت کردند و چون این شرارت را انجام دادند، خداوند به عجلون، پادشاه موآب قدرت بر اسرائیل داد.»

پس اسرائیل در نظر خداوند بدی کرد، مجازات چه بود؟ مجازات این بود که خدا آنها را به دست اگلون پادشاه موآب فروخت. حال ما در مورد این اگلون، پادشاه موآب چه می دانیم؟ ما یک چیز در مورد او می دانیم، او چیست؟ بله، کتاب مقدس با جزئیات زیادی توضیح می دهد که این مرد دارای اضافه وزن و چاق است. حالا در آمریکا وقتی به اضافه وزن فکر می کنید، چاق هستید، منفی فکر می کنید. در آن فرهنگ آن افراد برای چربی ارزش قائل هستند. در واقع کسانی بودند که اضافه وزن و چاقی داشتند پادشاهان بودند. پادشاهان آدم های بزرگ بودند زیرا همه غذا را به سرانشان می آورد. در واقع، چربی به عنوان کلمه ای برای قدرت استفاده می شود. بنابراین در عهد عتیق وقتی در مورد چربی می خوانید بسیار متفاوت است، چربی به معنای موفقیت و سعادت است. این به معنای آن است: موفقیت و رفاه. بنابراین این بسیار متفاوت از آن چیزی است که ما در مورد آن فکر می کنیم.

این مرد، به جزئیات می پردازد، او اهل موآب است. سپس چه اتفاقی می افتد؟ ایهود به عنوان قاضی به صحنه می آید. خدا او را بلند می کند، اما چه اتفاقی با ایهود می افتد؟ بگذارید این را بخوانم. "دوباره اسرائیلی ها نزد خداوند فریاد زدند و او آنها را نجات داد، ایهود یک مرد چپ دست." او یک مرد بنیامین بود و آنها او را برای ادای احترام فرستادند. در مورد ایهود چه می دانیم؟ ما می دانیم که او چپ دست است. ایهود تفاوت دارد. ما فکر می کنیم اکثر مردم راست دست هستند. او یک چپ دست است. وقتی به سراغ کسی می آیید و اسلحه اش را بررسی می کنید، آیا مکان های خاصی وجود دارد که مردم اسلحه حمل می کنند؟ تا به امروز اگر مردم را برای اسلحه چک می کنید، کجا بررسی می کنید؟ اکنون اکثر

مردم راست دست هستند، بنابراین اگر راست دست هستند، شمشیر خود را کجا می بندند؟ شمشیر خود را روی پای راست خود نمی بندید، زیرا اگر سعی کنید آن را از این طریق بالا بکشید، به خودتان چاقو می زنید. شما آن را روی پای چپتان می گذارید، و آن را روی آن می کشید، درسته؟ بنابراین شما آن را روی پای چپتان می گذارید و آن را به این شکل می کشید. پس وقتی ایهود وارد می شود، کجا او را بررسی می کنند؟ آنها به پای چپش نگاه می کنند، هیچ شمشیری در آنجا نیست. آنها می دانند که آن مرد تمیز است. سوال: آیا او یک پا و نیم خنجر در سمت راست خود دارد؟

بگذارید فقط بخوانم زیرا فکر می کنم تقریباً به معنای طنز است. «حالا، ایهود شمشیری دو لبه به طول حدود یک فوت و نیم ساخته بود.» و به هر حال، آیا این مهم است که "حدود یک فوت و نیم طول" باشد؟ بعداً مهم می شود. همه این جزئیات کوچک به هم گره خورده اند. «آن را زیر لباسش به ران راست خود بست و ادای احترام را به اگلون پادشاه مواب که مردی بسیار چاق بود، تقدیم کرد. پس از ایهود خراج ارائه کرده بود، او آنها را در راه خود ارسال، مردانی که آن را حمل کرده بود. و به بت های نزدیک جلجال خود برگشت و گفت.» پس او به جایی که آنها از رود اردن عبور می کنند برمی گردد و سپس برمی گردد و به اگلون برمی گردد و می گوید: "ای پادشاه، من یک پیام مخفی برای تو دارم" و پادشاه گفت: "ساکت باش" و همه خدمتکارانش رفتند. حالا چرا پادشاه خود را فقط با این مرد اسرائیلی رها می کند. شما می گویند که او می خواست از خود محافظت کند، سوال این بود که آیا پادشاه مرد بزرگی است؟ او پسر بزرگی است. او از این مرد کوچک لاغر اسرائیلی نمی ترسد. او از او نمی ترسد. او پسر بزرگی است. بنابراین او به همه همراهانش می گوید که بروند. ایهود می گوید: "من پیام مخفی را دریافت کردم." او می گوید: «من پیامی از جانب خدا برای شما دارم.» و هنگامی که پادشاه از صندلی خود برخاست، ایهود با دست چپ خود دست دراز کرد و شمشیر را از ران راست خود بیرون کشید و آن را در شکم پادشاه فرو برد و حتی ساق دسته نیز به دنبال تیغه ای که از پشتش بیرون آمد وارد شد. ایهود شمشیر را بیرون نیاورد، چربی روی آن بسته شد.» این اطلاعات بیش از حد است. آیا می بینید که متأسفانه چگونه همه جزئیات با هم جمع می شوند؟

«سپس ایهود به ایوان رفت و درهای اتاق بالا را پشت سر خود بست و قفل کرد. و پس از رفتن او، خدمتکاران درهای اتاق بالا را قفل یافتند و گفتند: «او باید خودش را تسکین دهد.» حالا، وقتی پادشاه روی گلدان است، مزاحم پادشاه می شوید؟ نه. پس ایهود درها را قفل می کند و خدمتکاران می آیند و می گویند: «خوب درها قفل شده اند، پادشاه باید روی گلدان باشد. وقتی پادشاه یکی از گلدان است، مزاحم او نمی شوید.» و حالا ایهود قرار است چه کار کند؟

فرار ایهود

در NLT، آیا کسی NLT دارد؟ NLT ترجمه جالبی در اینجا انجام می دهد. آیا کسی تا به حال رستگاری شاولشک را دیده است؟ در شاولشک، این مرد چگونه از زندان خارج می شود؟ یادت هست؟ او از دیوار عبور می کند، اما بعد یادت می آید؟ آیا آن صحنه طولانی را به یاد دارید که او از آن عبور می کند چیست؟ لوله و آن لوله فاضلاب است. به نظر می رسد که ایهود فرار کرده است، همانطور که NLT به درستی آن را به

احتمال زیاد ترجمه می کند، "از طریق توالی". بنابراین اساساً، شما یک سوراخ دارید. او از طریق فاضلاب پایین می رود و از طریق توالی خارج می شود.

حالا هر زمان که این داستان مطرح می شود، همیشه مرا به یاد چهار فرزند می اندازد و آنها در نوعی محله حومه شهر در ایندیانا بزرگ شده اند. ما برای تعطیلات به شمال مینه سوتا رفتیم، و من واقعا خیلی دور صحبت می کنم. درست در کنار مرز کانادا، در شمال مینه سوتا. حالا بچه های من هرگز این چیزها را ندیده بودند. آنها را "خانه های بیرونی" می نامیدند. فرزندنام هرگز ندیده بودند، خوب دو دخترم هرگز یکی را ندیده بودند. و بنابراین ما بیرون هستیم. شب است. ما به اردوگاه می رویم. ما اردو برپا کردیم و هوا تاریک است. حالا دخترم باید برود و همسرم هم باید برود. بنابراین آنها یک سوراخ دوتایی دور از زمین اردوگاه داشتند. خب، حالا دختران کلاس ششم یا هفتم را می شناسید؟ آیا تا به حال آنها را دیده اید که به مرحله واقعا کلوتری می رسند؟ آنها چیزها را رها می کنند و بی پروا هستند. او در حال گذراندن این مرحله ناخوشایند بود. بنابراین چراغ قوه را بیرون می آورد. همسرم، می دانید، می داند که چه چیزی باید کنار بیاید. بنابراین آنها به آنجا می روند. همسرم در آن طرف می چرخد زیرا همسرم می داند که در شمال مینه سوتا بزرگ شده است و بنابراین می داند چه کاری باید انجام دهد. بنابراین او در طرف دیگر می چرخد. او به اینجا می رود. دخترم وارد می شود و می گوید: "آیا این مکان امن است؟" اول از همه، می دانید، معامله چیست؟ در اینجا سوئیچ نوری وجود ندارد. اینجا کاملاً تاریک است. بنابراین کاری که او انجام می دهد این است که چراغ قوه خود را می گیرد و آن را در سوراخ می تاباند. "حالا کسی آنجا است؟ آنجا چه خبر است؟ من می خواهم بفهمم. من نمی دانم چه چیزی در آن پایین است؟...." او کنجکاو است. و او فقط یک ثانیه به پایین نگاه می کند. اما او همچنین بسیار بی ادب است، و او، و این حقیقت صادقانه است. چراغ قوه را از سوراخ پایین می اندازد. سپس چراغ قوه حلقه خود را انجام می دهد و می درخشد. همسرم در آن طرف است و این چراغ قوه می درخشد. و آن است، "گاو مقدس". بنابراین همسرم از آنجا پرواز کرد و همسرم گفت: "گاو مقدس". بنابراین دخترم بیرون آمد، "اوه نه." سپس آنها به اردوگاه برمی گردند. حالا من پدر هستم و آنها برمی گردند و این می گوید: "ربکا، این چراغ قوه ماست. این تنها چراغ قوه ای است که داریم. ربکا ما باید به آنجا برگردیم." شما گفتید، "شما این کار را نمی کنید." مطمئناً این کار را کردم. حال. بنابراین ما او را به آنجا برگردانیم. "شما باید پایین بروید و آن چراغ قوه را برگردانید. این تنها چیزی است که ما داریم." او گفت: "بابا، می خواهی مرا مجبور کنی این کار را انجام دهم؟" او داشت می رفت و من گفتم: "من فقط داشتم با شما شوخی می کردم." به هر حال، خیلی خنده دار بود. پس به ایهود برگردید.

ایهود از ناودان پایین می رود. او از این چیزها پایین می رود و بیرون می رود. و اینگونه است که او فرار می کند. این چیزی است که در NLT می گوید. NLT از کلمه و "او از طریق توالی فرار کرد" استفاده می کند. این احتمالاً ترجمه درستی است. ترجمه های دیگر آن را پوشش می دهند و فقط می گویند که او فرار کرده است. آنها به شما نمی گویند که احتمالاً یک رستگاری شاونسک فرار را تایپ کنید. اما این ایهود است.

خداوند از منحصر به فرد بودن ایهود استفاده می کند

به هر حال، من نکته را از دست دادم. یکی از نکات کوچکی که می خواستم مطرح کنم این است. ایهود چپ دست بود. او چیزی متفاوت داشت. چیزی که از جمعیت عادی عجیب بود. سوال: آیا خدا از عجیب و غریب بودن خود برای جلال خود استفاده کرد؟ این واقعیت که او چپ دست بود؟»

حالا فقط می خواهم بگویم که وقتی جوان تر بودم، همیشه می خواستم با افراد دیگر هماهنگ شوم. نیمی از عمرم متوجه شدم که من فقط عجیب و غریب هستم. من فقط در آن جا نبودم. من در هیچ جا جا نمی شدم. من همیشه عجیب و غریب بودم. منظورم این است که می توانستم همه این کارها را انجام دهم. ورزش کنید همه من را در تیم های خود می خواستند. اما من همیشه می دانستم، من واقعا مناسب نیستم. عجیب بودم. بنابراین در نهایت سعی کردم بیشتر عمرم را بپوشانم. من وقت و انرژی خود را صرف کردم تا مردم فکر کنم که من عادی هستم. سپس متوجه شدم، در اواسط بیست سالگی، "مرد را رها کن، تو فقط عجیب هستی. فقط آن را بپذیرید و با آن بیرون باشید." اما من به برخی از شما نگاه می کنم و می گویم، "شما در همان پارک توپ هستید." چیزی که من می گویم این است که می توانیم با هم عجیب باشیم. اما آنچه من می گویم. چیزی که من می خواهم بگویم این است. چیزی که فکر می کنید عجیب و غریب بودن شماست، بزرگترین دارایی شماست. بله، در واقع، وقتی کالج گریس را ترک کردم. من 22 سال در آنجا تدریس کردم. تعجب می کردم که چرا هرگز در آنجا اخراج نشدم. و یکی از دوستانم که مرا خیلی خوب می شناخت، گفت، "تد." گفتم: "چطور من هرگز اینجا اخراج نشدم؟ منظورم این است که همه دوستانم اخراج شدند و من اخراج نشدم." و آن مرد می گوید، "تد، تو خیلی دور بودی. هیچ نمی دانست کجا هستی. بنابراین آنها فقط شما را رها کردند زیرا فقط بود..."

بنابراین چیزی که من می گویم این است. من واقعا این را به شدت منظور دارم: چیزی که فکر می کنید واقعا چیز عجیبی در مورد شماست، شرط می بندم که خدا از آن استفاده کند. خدا از عجیب و غریب بودن و همان چیزی استفاده می کند که یک حس شرم را به ارمغان می آورد، و شما سعی می کنید آن را بپوشانید، خدا بیشتر از آن چیز استفاده می کند. شما فکر می کنید که این ویرانگرترین چیز اشتباه است اما خدا آن را به یک مزیت تبدیل خواهد کرد. «تو برای من به خاطر بدی منظورت داشتی. منظور خدا اگر خوب باشد» از نوع چیزها. خدا فردیت یک فرد را اینگونه می گیرد. بنابراین منحصر به فرد است و خدا از آن استفاده می کند. خدا از ایهود استفاده کرد. منظورم این است که همه این بچه های اسرائیلی بودند. خدا از چه کسی استفاده کرد؟ او از چپ دست استفاده کرد و از آن منحصر به فرد بودن خاص برای شکوه خود استفاده کرد. آنچه من می گویم این است که مراقب باشید. سعی نکنید عجیب و غریب بودن خود را بپوشانید و از بین ببرید. به خودتان اجازه دهید عجیب و غریب باشید. به خودتان اجازه دهید، و چگونه باید آن را بگویم، از آن لذت ببرید. این همان نکته ای است که متفاوت است که اغلب خدا از آن استفاده می کند.

نقشه

حالا این فقط یک نقشه است که سعی می کند قلمرو را مشخص کند. موآبیان از آنجا بالا بودند و به اینجا به اریحا آمدند و اریحا را تصرف کرده بودند. آیا این واقعا به اسرائیل نزدیک است؟ اینجا اورشلیم است، بله. بنابراین موآبی ها واقعا تهاجمی بودند. ایهود آنها را به عقب می اندازد. در واقع این بچه ها اهل آن بالا هستند، و آنجا بود که پادشاه موآب در آنجا اتحاد می کرد. ایهود در این منطقه که از رود اردن عبور می کند، به جلجال پایین می آید و سپس برمی گردد. او دوباره بالا می رود و این زمانی است که پادشاه را می گیرد. پس این منطقه، قلمرو، جایی است که در آن اتفاق می افتد. بنابراین ما فقط در حال درک جغرافیای آن هستیم سوال: در اسلاید قبلی، ما توبه را به عنوان بخشی از چرخه نداریم.

بله، مردم نزد خداوند فریاد می زنند. فراموش کردم که دقیقا در اینجا کجا ذکر شده است. بله، آیه 15 است. توبه در آنجا. «و دوباره بنی اسرائیل نزد خداوند فریاد زدند. او به آنها یک نجات دهنده داد.» بنابراین این توبه آنها خواهد بود و سپس توبه خدا به آنها یک نجات دهنده می دهد. نکته خوب! مرا صادق نگه دارید.

دبورا و باراک

حالا، معامله با دبورا چیست؟ دبورا در قضاات فصل چهارم و پنجم. در مورد این زن، این می گوید: فصل چهارم، آیه چهارم را داوری می کند، و این به زنان در رهبری مربوط می شود. دبورا یک رهبر است. در اینجا چیزی است که می گوید: "دبورا، یک پیامبر، همسر لاپیدوت، در آن زمان اسرائیل را رهبری می کرد." بنابراین او یک پیامبر است. او با لاپیدوت ازدواج کرده است. او در آن زمان اسرائیل را رهبری می کرد و "او در زیر درخت نخل دبورا، بین رامه و بیت ثیل در سرزمین کوهستانی افرایم دادگاه برگزار می کرد." اسرائیل نزد او آمد تا در مورد پرونده های دادگاه تصمیم بگیرد. بنابراین او متاهل است، یک رهبر است، او به مردان می گوید که چه کاری انجام دهند، و او مورد تأیید خدا است. چه کسی او را پیامبر کرد؟ آیا شخصی خود را پیامبر می کند؟ نه، خدا شما را پیامبر می کند. پیامبر چه می کند؟ پیامبری می گوید: "خداوند چنین می گوید." پیامبر از طرف خدا صحبت می کند. یک پیامبر چه می کند؟ یک پیامبر از طرف خدا صحبت می کند و این دقیقا همان کاری است که دبورا انجام داد. او همچنین قاضی بود. او در واقع درخت نخل خودش را داشت و مردم پیش او می آمدند و او تصمیمات قضایی می گرفت. او در اسرائیل قاضی بود، اسرائیل را رهبری می کرد و یک پیامبر بود.

پس چگونه با برخی از اظهارات دیگر در کتاب مقدس مطابقت دارد؟ چگونه همه اینها را با این زن در رهبری توضیح می دهید؟ سپس شما برخی از اظهارات پولس را در عهد جدید دارید که می گوید، در اول قرنیتان 14: 33، که زنان باید در کلیسا چه باشند؟ آنها باید در کلیسا ساکت باشند. یا شما در تیموتائوس صحبت کرده اید، "من به یک زن اجازه نمی دهم که به یک مرد آموزش دهد." پل این اظهارات را بیان می کند و می گوید: "زنان نه، نه، آنها نباید در های رهبری باشند."

این قسمت ها روزی روزگاری را به یاد می آورد که من در یک کالج کوچک کتاب مقدس در بریستول، منطقه تنسی بودم، و آخر هفته ها مانند یک واعظ دوچرخه سوار بودم. به عبارت دیگر، من در پنج کلیسای

مختلف موعظه می کردم. بنابراین یک هفته به یک کلیسا می رفتم، هفته بعد، و سپس دور مدار می رفتم. یکی از کلیساهای، می توانم بگویم متوسط دوره تحصیلی، اکثر بچه ها احتمالا هرگز از دبیرستان فارغ التحصیل نشده بودند. بیشتر مردان کلیسا هرگز از دبیرستان فارغ التحصیل نشده بودند. یک زن در کلیسا بود و او دارای مدرک کارشناسی ارشد در زبان انگلیسی بود. کلیسا تصمیم گرفت که کتاب جامعه را مطالعه کند. جامعه ساده است یا پیچیده؟ جامعه، شما می خواهید آن را بخوانید، برای این پنجشنبه، جامعه کتاب پیچیده ای است تا بفهمیم دقیقا چه اتفاقی در آنجا می افتد. در واقع، من امسال به نوعی درک جدید از جامعه رسیدم. به هر حال، یک نفر مرا وادار می کند که این را بگویم "هی هیلدبرانت نظر شما در مورد جامعه چیست؟" زیرا من برداشت جدیدی از آن گرفتم که فکر می کنم در واقع در این ترم توسعه یافته ام. اما، این بچه ها هرگز دبیرستان را تمام نکردند، این زن مدرک کارشناسی ارشد در زبان انگلیسی داشت. آیا او می توانست کتاب جامعه را تدریس کند؟ احتمالا بهتر از هر دیگری در کلیسا! بنابراین وارد شدم و گفتم: "هی! من در چنین چیزهایی آموزش دیده ام، اما کتاب جامعه را نمی فهمم. من اولین کسی خواهم بود که این را اعتراف می کنم." بنابراین فکر کردم، "من می خواهم به کاری که این خانم انجام می دهد گوش دهم. او یک فرد انگلیسی است، او یک روش ادبی برای درک جامعه به من می دهد. ممکن است به من کمک کند.»

بنابراین من در کلاس او نشستم. آیا می دانید که بعضی از مردان کلیسای او به خاطر زن بودن او وارد کلاس او نمی شوند؟ و آنها از این جملات استفاده کردند، "من تحمل نمی کنم که یک زن به یک مرد آموزش دهد." بنابراین آنها از این بیانی و چیزهای دیگر برای حمایت از موضع خود استفاده کردند.

حال سوال: آیا تضاد در آنجا را با برخی از این رویکرد می بینید؟ و بنابراین چگونه با آن کار می کنید، من "پاسخ ها" را در گیومه قرار می دهم - من نمی گویم اینها "پاسخ" هستند اما ممکن است کمک کند.

روزی روزگاری من در یک پایان نامه دکترا بودم، آن مرد یک پایان نامه دکترا ارائه می داد و من یکی از خوانندگانی بودم که باید به نوعی پایان نامه این مرد را تأیید می کردم. او استدلال کرد و این استدلالی است که او مطرح کرد. "خدا از زنان استفاده می کند، زمانی که مردان خوبی وجود ندارد و خدا از دیورا استفاده می کند زیرا مردان خوبی وجود نداشت." بنابراین من فکر می کنم این پاسخ به کتاب داوران است.

هیچ با من بحث نمی کند، اما همه خوب هستند. بنابراین باید خودم بحث کنم. این یکی از احمقانه ترین چیزهایی است که تا به حال شنیده ام. باشه؟ متأسفم. آیا این هم مردان و هم زنان را از خود دور می کند؟ فرض کنید مرد خوبی وجود ندارد، بنابراین خدا از یک زن استفاده می کند. بنابراین در واقع در نهایت هر دو طرف را از خود دور می کند. آیا در زمان دیورا مردان خوبی وجود داشتند؟ بله، وجود داشت. آیا خدا از او استفاده کرد زیرا مردان خوبی وجود نداشت؟ من فکر نمی کنم. موارد دیگری را به شما نشان می دهم که قطعا مردان خوبی وجود داشتند و خدا هنوز از یک زن استفاده می کند. این یک استدلال رقت انگیز است. آیا این خدا از کسی استفاده می کند؟ اگر خدا از کسی استفاده کند، شما کی هستید که بگویید این زن درجه دو است؟ آیا خدا از

او برای رهبری اسرائیل استفاده می کند؟ پس شما چه کسی هستید که با خدا مخالفت می کنید؟ خدا تقریباً انتخاب می کند. بنابراین وقتی شروع به گفتن می کنید، "خدا نباید از یک زن به این شکل استفاده کند،" می گوید، "خوب، بله، او خدا است و هر کاری که می خواهد انجام می دهد." بنابراین، من فکر می کنم این استدلال برای هر دو طرف بیگانه است. تحقیرآمیز است. این رویکرد هم برای مردان و هم برای زنان تحقیرآمیز است. من نمی توانم آن را بپذیرم و بنابراین در پایان نامه اش به آن مرد غم و اندوه دادم.

سپس او این استدلال دوم را نیز مطرح کرد: دבורا استثنا است. استثنا این قاعده را ثابت می کند. حالا، "متأسفانه." وقتی در دانشگاه بودم رشته ریاضی بودم. متأسفانه من عاشق ریاضیات بودم. وقتی وارد دانشگاه شدم، آنها هیچ معلم منطقی نداشتند. بنابراین در نهایت چندین سال منطق تدریس کردم. در منطق، وقتی یک جمله "همه" می کنید، چگونه با یک جمله "همه" تناقض دارید؟ اگر کسی بگوید "همه زنان اینگونه هستند. که همه مردم اینگونه هستند، همه مردم ماساچوست اینگونه هستند،" چگونه یک جمله "همه" را رد می کنید؟ چند نمونه متقابل باید داشته باشید؟ یک. وقتی بیانیه "همه" می دهید، آیا واقعاً آسیب پذیر هستید؟ زیرا شما باید ثابت کنید که همه آنها اینگونه هستند. تنها کاری که آنها باید انجام دهند این است که یک مثال متقابل پیدا کنند و استدلال شما تمام شود.

به هر حال، وقتی مقاله می نویسید، آیا باید از عبارات "همه" دوری کنید؟ می فهمی؟ اظهارات "همه" بار اثبات را بر دوش چه کسی می گذارد؟ روی شما. وقتی از عبارت "همه" استفاده می کنید، بسیار آسیب پذیر هستید. حالا اگر بگویم، "برخی از مردم ماساچوست اینطور هستند." پرسش: چگونه می توان یک عبارت «برخی» را رد کرد؟ آیا رد یک گزاره «برخی» تقریباً غیرممکن است؟ آنها باید همه چیز را نشان دهند، و سپس بار اثبات بر عهده آنها است که همه چیز را نشان دهند و اغلب شما نمی توانید این کار را انجام دهید. بنابراین چیزی که من می گویم این است که وقتی می نویسید، بسیار مراقب استفاده از عبارات "همه" باشید.

اگر قرار است همه زنان اینگونه باشند، اگر همه زنان اجازه ندارند در رهبری باشند، همه زنان باید ساکت باشند، همه زنان اجازه ندارند معلم باشند، اگر یک استثنا دارید، استثنا قانون را ثابت نمی کند، استثنا به شما نشان می دهد که این قانون کار نمی کند. شما نمی توانید بگویید که همه زنان باید اینگونه باشند یا همه مردان باید اینگونه باشند. این نوع تفکر فقط کار نمی کند. بنابراین این استدلال در اینجا، دבורا یک استثنا است، مطمئناً است، اما استثنا نشان می دهد که این قانون کار نمی کند. زنان می توانند در رهبری نقش داشته باشند و این مشکلی نیست.

اکنون برخی از مردم از مکاشفه تدریجی استفاده می کنند، آنها می گویند، "پولس کسی است که ما باید بیش از هر چیز دیگری بپذیریم." اما آیا می بینید که چه کاری انجام می دهد؟ به نوشته های پولس امتیاز می دهد. آیا باید نوشته های پولس را نسبت به سایر بخش های قانون اولویت دهیم؟ آیا عهد عتیق بخشی است که توسط خدا داده شده است، مانند نوشته های پولس. به جایی رفتم که گفتند، "اینجا رومیان هستند، و این غلاطیان هستند، و ما

به کل کتاب مقدس از دریچه رومیان و غلاطیان نگاه می‌کنیم. "مشکل آن چیست؟ همه آنها از فرم خارج شده‌اند زیرا کتاب رومیان و غلاطیان را دوست دارند. آیا نباید کتاب مقدس را از دریچه پیدایش و از طریق کتاب خروج تفسیر کنید؟ و آیا نباید از طریق عهد عتیق به عهد جدید به این شکل به آن بپردازید به جای اینکه برگردید و همه چیز را اینگونه تفسیر کنید؟ بنابراین آنچه من می‌گویم این است که مراقب باشید که یک بخش از کتاب مقدس را نسبت به بخش دیگر ترجیح دهید. اگر این کلام خدا است، همه چیز کلام خداست، شما شروع به امتیاز دادن به بخش‌ها می‌کنید. به نظر من در واقع توهین آمیز است.

پس در مورد خود پولس چطور؟ این را بررسی کنید. خود پولس می‌گوید، و اینها آیات مهمی هستند که من فکر می‌کنم در این تعارض جنسیتی، پولس، در غلاطیان 3: 28. این یک آیه معروف است. مردم سالهاست که در این مورد بحث می‌کنند، پولس می‌گوید "نه یهودی وجود دارد و نه یونانی"، این به چه معناست؟ شما مردم یهود و مردم یونان را دارید. در عهد عتیق یهودیان و یونانیان وجود داشتند و جدایی بین آنها ختنه شده و ختنه نشده بود. "در مسیح نه یهودی وجود دارد و نه یونانی" هیچ تفاوتی بین یهودی یا یونانی. "برده یا آزاد" ما دیگر فقط برده و آزاد نیستیم، ما برادر و خواهر در مسیح هستیم. نه برده وجود دارد و نه آزاد. "مرد یا زن، همه شما در مسیح یکی هستید." بنابراین تمام آن مرزهایی که بین یهودیان و غیریهودیان، بین بردگان و آزاد بین مرد و زن وجود داشت، آن مرزها از بین رفته‌اند. همه ما در مسیح یکی هستیم و پولس این را در غلاطیان 3: 28 می‌گوید. مورد دیگری که دوست دارم، و اجازه دهید این کار را از ذهنم انجام دهم، افسسیان 5: 22 است. می‌گوید: «زنان، همسران، خود را تسلیم شوهران خود کنید». و همه مردان خدا از این جمله استفاده کرده‌اند تا بگویند، "زنان خود را تسلیم شوهر خود کنید." اما آیه قبل چه می‌گوید؟ افسسیان فصل 5 آیه 21 می‌گوید: «از روی احترام به مسیح تسلیم یکدیگر شوید». این بدان معناست که پس آیا باید خودم را تسلیم همسرم کنم؟ بله، "از روی احترام به مسیح تسلیم یکدیگر شوید."

عیسی مسیح یک نمونه عالی است. آیا عیسی مسیح رهبر بزرگ است؟ عیسی مسیح رهبر بزرگ کلیسای مسیحی است. عیسی چگونه رهبری خود را بیان می‌کند؟ آیا او می‌آید و می‌گوید، "سلام، من رهبر بزرگ هستم، همه شما بچه‌ها تعظیم کنید." عیسی چه می‌کند؟ او می‌گوید صندل هایشان را در بیاورید و بعد عیسی چه می‌کند؟ او پاهای شاگردانش را می‌شوید. کسی که پادشاه جهان است، بنده همه می‌شود. آیا این برای ما الگویی برای رهبری باقی می‌گذارد؟ اینطور نیست، من رهبر بزرگ هستم. نه، من پاهایشان را شستم. داستانی را در مورد اندرو جکسون به یاد می‌آورم که فکر می‌کنم در حدود سال 1830 رئیس جمهور بود، اندرو جکسون. چرا او اینقدر رهبر بزرگی بود؟ من با هر کاری که آن مرد انجام داد موافق نیستم، اما او یک رهبر بزرگ بود. او در نبرد زمینه بود. او نیروهایش را به سمت جنگ هدایت می‌کرد، برخی از بچه‌هایش مجروح شدند. اندرو جکسون از اسبش پیاده شد، او ژنرال بزرگ است، او سوار بر اسب است. او از اسبش پیاده می‌شود، مردان مجروح خود را در حالی که راه می‌رود سوار اسبش می‌کند. سوال: آیا آن مردان به خاطر او

می مردند زیرا او چنین کارهایی را انجام داده است؟ بله، آنها می دانستند که او خود را به جای آنها فدا می کند و بنابراین آنها خود را به جای او فدا می کنند. او در حالی که آنها سوار می شدند راه می رفت و آنها گفتند، "وای، حالا این یک رهبر است." این کاری است که عیسی انجام داد.

سه گناه اصلی: پول، رابطه جنسی و قدرت

این مرا به چیزی که امروز می خواهم درباره گناه به شما آموزش دهم هدایت می کند. سه مورد بزرگ وجود دارد: پول، رابطه جنسی و قدرت. حالا پول، شما بچه ها دانشجوی کالج گوردون هستید، بنابراین لازم نیست نگران آن باشید، این مشکلی نخواهد بود. متاسفم، اما صادقانه بگویم بزرگترین چیزی که مرا می ترساند و در واقع باید شما را بترساند پانزده ساله است، T. پانزده T و شما بچه ها باید از ذهن خود بترسید. پانزده تریلیون بدهی. شما حتی نمی دانید این به چه معناست، من حتی نمی دانم. پول زیادی است. پول، نگران آن نباشید، لازم نیست نگران پول باشید. رابطه جنسی کثیف است. اگر شما یک مسیحی هستید، رابطه جنسی انجام می دهید، گرفتار می شوید، دستگیر می شوید. واقعا خوب کار نمی کند. بنابراین رابطه جنسی کثیف است، بیایید با آن روبرو شویم. کسی که باید نگران آن باشید و در واقع اگر می خواهید گناه کنید، نگران پول نباشید، هرگز آن را نخواهید داشت. رابطه جنسی کثیف است و شما گرفتار خواهید شد. اگر می خواهید گناه کنید، قدرت را انجام دهید. قدرت پاک است. نه، به طور جدی آنها شما را نمی گیرند و در واقع شما قدرت را درست انجام می دهید، همه فکر می کنند که شما رهبر بزرگ بوق زدن هستید و شما مرد هستید. بنابراین اگر می خواهید این کار را انجام دهید، این کار تمیز است. سوال: آیا من طعنه می زدم؟ بله، من باید به آنجا می رفتم اما می ترسم دوربین را حرکت ندهد. بنابراین چیزی که من می گویم پول، رابطه جنسی و قدرت است که حيله گر ترین، موديانه ترین، قدرت است. این چیزی است که من می خواهم بگویم قدرت موديانه ترین است زیرا به یک شخص می آید. قدرت چه کاری انجام می دهد؟ قدرت فاسد می شود، قدرت مطلق مطلقا فاسد می شود. مراقب قدرت باشید، واقعا ظریف است و وارد یک فرد می شود و قبل از اینکه حتی بتواند آن را بفهمد، مغز را از وجود او می مکد. بنابراین چیزی که من می گویم این است که مراقب باشید. این تمیز است که خوب به نظر می رسد. اما شما باید مراقب قدرت باشید.

بیایید به دبرور برگردیم. حالا چه اتفاقی برای دبرور می افتد؟ به نظر من شایستگی و استعداد، نه جنسیت، مسئله است. شایستگی و هدیه مسئله است. هولدا در عهد عتیق برای ما پیامبر خواهد بود. او یک پیامبر است. حالا شما می گوید، خدا فقط زمانی از پیامبران استفاده می کرد که انسان های خوبی وجود نداشت. نه. هولدا یک پیامبر بود وقتی مردی نام می برد، فکر می کنم اسمش ارمیا بود که در حال دودیدن بود. او مرد نسبتا خوبی بود. ارمیا در واقع بزرگترین کتاب عهد عتیق را می نویسد. بزرگتر از مزامیر است، نه به اندازه چند فصل اما طولانی تر. بنابراین هولدا وقتی ارمیا در اطراف است پیامبر است. مردان خوبی در اطراف بودند اما خدا هنوز از او به عنوان یک پیامبر استفاده می کرد. اگر به عهد جدید بروید، کسی گفت، "خوب، همه این پیامبران

عهد عتیق و مواردی از این قبیل، عهد عتیق همه به هم ریخته اند. وقتی به عهد جدید می روید چه اتفاقی می افتد؟ شما دختران پیشگویی فیلیپ را دارید. او حدود پنج یا هفت دختر دارد، یاد می رود کدام یک از این دختران پیشگویی کننده. آنها دختران پیشگویی فیلیپ هستند. این در کتاب اعمال رسولان است که بعد از پنطیکاست، پس از آمدن روح القدس، در عصر کلیسا است. بنابراین چیزی که شما دارید این است که زنان در هر دو عهد رهبری می کنند. پس با اظهارات و چیزهای پولس چه می کنید؟ خوب، وقتی فکر می کنم در کتاب مقدس تضاد بین جملاتی از این دست را می بینم، باید بگویم که فرهنگ احتمالا در آن دخیل است. آیا پولس به مشکل خاصی در قرننس می پردازد که او را وادار می کند این را بگوید؟ مشکلات خاصی وجود دارد که به آنها پرداخته می شود و این همان چیزی است که او در مورد آن صحبت می کند. حالا، من در واقع این موضوع را در کلاس عهد جدید شما دنبال می کنم، همانطور که به قرننیان و تیموتائوس می پردازید، به برخی از آن راه حل ها اشاره می کنیم، اما فکر می کنم تا حد زیادی به دلیل مسائل فرهنگی که در آن روزها مشکل داشتند، حل شده است.

حالا، دیورا کار خود را با باراک کجا انجام می دهد. باراک ژنرال است. آنها بیرون می روند و با ارا به های آهنین می جنگند. جابین، پادشاه حازور با ارا به های آهنین خود نازل می شود. سوال: آیا اینجا مکان خوبی برای ارا به ها خواهد بود؟ مسطح است، آیا ارا به ها اینجا کار می کنند؟ بله. آیا ارا به ها اینجا در کوه ها کار می کنند؟ نه. آنها اینجا در دشت ها کار می کنند. آیا می بینید که این دشت در اینجا شبیه نوک پیکان است. این نوع ساده شبیه یک سر پیکان است که پایین می آید. این دشت در اینجا دشت مجیدو نامیده می شود، یا همانطور که شما آن را می شناسید - آرمادگون. این آرمادگون است. این دره آرمادگون است. این بزرگترین دره در کل اسرائیل است. این یک مکان عالی برای جنگ است. به هر حال، مگیدو درست اینجا است به همین دلیل است که آن را آرمادگون می نامند. مجدو نام مکان است. یک تلفن وجود دارد که آنها در آن نبرد را انجام دادند، این تلفن است و این جایی است که آنها نبرد را انجام دادند.

زنان و جنگ

به هر حال، در داستان نبرد، چه کسی می خواهد ژنرال ارشد را از بین ببرد؟ آیا قرار است یک مرد باشد یا یک زن؟ یک زن می خواهد ژنرال را بیرون بکشد و خدا می گوید، "باراک، چون تو خیلی ضعیف هستی، یک زن می خواهد این مرد را از بین ببرد." پس چه اتفاقی می افتد؟ سیسرا از ارا به اش پیاده می شود، با کامیون به خانه این خانم می آید و می گوید: "هی، یائل، ما با شما اتحاد داریم." بنابراین، او می گوید، "مرد، من واقعا تشنه ام، یک چیزی به من بده که بنوشم." او می گوید، "اوه، من چیزی ندارم، من فقط این شیر گرم خوب را دارم." بنابراین او شیر گرم را می گیرد و سپس چه اتفاقی برای او می افتد؟ او مرده خسته است، جنگیدن واقعا سخت است. او شیر گرم را می گیرد و می خوابد. او در چه چیزی خوب است - زن؟ او چه مهارتی دارد؟ آیا او می تواند تن به تن سیسرا بجنجد؟ می دانید، من می توانم این نبرد را انجام دهم، نه. او چه کار می کند؟ آیا او با گیره و چکش خوب است زیرا چادر می گذارد و چادرها را پایین می آورد؟ آیا او می داند چگونه از چکش و گیره

استفاده کند؟ بنابراین او چکش خود را بیرون می آورد و می کوبد، چکش نقره ای ماکسول روی سرش می کوبد. بوم، گیره از سرش پایین می رود و او مرد را میخ می زند و در حالی که خواب است او را بیرون می برد. سوال: زن چگونه در نبرد می جنگد - آیا او را روباه می کند؟ آیا او زیرک است؟ بله، او زیرک است و او را روباه می کند. وقتی اینطور ضعیف است او را می گیرد و او را بیرون می آورد. او روزها را می برد. یاعیل پیروز بزرگ است و خدا در اینجا با دبورا و باراک پیروز می شود. بنابراین آنها موفق هستند. آنها یابین پادشاه حاصور را شکست دادند.

جابین اول و دوم

به هر حال، آیا کسی کتاب یوشع را به یاد دارد؟ احتمالا این کار را نمی کنید، اما در کتاب یوشع نیز ذکر شده است که یوشع یابین، پادشاه حاصور را شکست داد. بعضی ها می گویند کتاب مقدس اشتباهاتی در خود دارد. این باعث شد که دبورا جابین را شکست دهد، اما جاشوا قبلا جابین را کشته بود. به احتمال زیاد جابین نام خانوادگی مانند جابین اول و جابین دوم مانند شما در مصر بوده است. آیا تا به حال کسی بطلمیوس را در مصر مطالعه کرده است؟ بیایید کمی به تاریخ مصر بپردازیم. تاریخ مصر بطلمیوس اول، بطلمیوس دوم، بطلمیوس سوم، بطلمیوس چهارم، شما 24 بطلمیوس پشت سر هم دارید. بنابراین اکنون شما تمام تاریخ مصر را می دانید. من فقط مسخره هستم، اما جابین احتمالا همان چیز بود، احتمالا یک نام سلسله ای بود. یابین پادشاه بود و درگذشت.

گیدئون در برابر مدیان

اکنون جدعون و مدیان، آنچه در اینجا در فصل 6 داوران اتفاق می افتد. گیدئون قرار است باشد - آیا آن مقاله ای را که خواندید به خاطر دارید؟ کتاب داوران به نوعی با جدعون پیش می رود و جدعون به نوعی شبیه اوج کتاب داوران است. بعد از گیدئون، کتاب مثل این است که سقوط کند، چیزهای گناه آلود بیشتری اتفاق می افتد. بنابراین به نوعی این مرد گیدئون را بالا می برد.

گیدئون در شراب

او در حال خرمن کردن گندم در شراب سازی است. ما باید اطلاعاتی در مورد اینکه گندم در شراب سازی چیست بدانیم. اول از همه، چگونه گندم برداشت می کنید؟ به طور معمول گندم در ساقه هایی قرار دارد که حدود یک زانو یا کمی بالاتر است. داس می گیرید و با دستان خود می روید، یک دسته ساقه می گیرید و با داس خرد می کنید. ساقه ها را خرد می کنید، ساقه ها را خرد می کنید و سپس همه ساقه ها گذاشته می شوند. سپس این ساقه ها را می گیرید و آنها را روی خرمن می گذارید. یک خرمن کوبی، آن ستون به این ستونی که من در آن هستم تقریباً دو برابر بزرگتر از اکثر آنها است. آنها تقریباً نیمی از این اندازه هستند. آنها اغلب در بالای کوه ها هستند. آنها بالای کوه ها را می تراشند و یک منطقه مسطح در آنجا ایجاد می کنند. سپس تمام ساقه ها را می گیرند

و ساقه ها را با گندم روی آن می گذارند. گندم در کاه است و می دانید که کاه پوسته ای در اطراف گندم است. گندم یک هسته است.

سوال این است که آیا ما به عنوان انسان می توانیم کاه بخوریم؟ خوردن کاه مانند خوردن علف است. آیا انسان می تواند علف بخورد؟ سیستم گوارشی ما سلولز را اینگونه انجام نمی دهد. بنابراین شما نمی توانید کاه را بخورید. آیا گندم را می خوریم؟ ما گندم می خوریم (مگر اینکه فاقد گلوتن باشیم). بنابراین شما باید گندم را از کاه جدا کنید.

بنابراین آنها در این منطقه مسطح بلند می شوند، حیوانات روی آن راه می روند. حالا وقتی حیوانات روی آن راه می روند، گندم سفت خرد می شود و شال جدا می شود و سپس چه کار می کنید؟ شما آن را در هوا پرتاب می کنید و تمام کاه ای که سبک است توسط باد منفجر می شود. چرا می خواهید خرمن کوبی خود را در بالای کوه قرار دهید؟ آنجا باد وجود دارد. بنابراین باد کاه را از بین می برد. اما وقتی این کار را انجام می دهد، به هر حال، می توانید کاه را ببینید، تقریباً مانند ابرها است. من این را در اسرائیل دیده ام که آنها کار کاه را انجام می دهند و شبیه ابر است. شما می توانید آن را از ده مایل دورتر ببینید. پس مدیانیان چه می کنند؟ مدیانیان باهوش هستند، آیا مدیانیان به یهودیان اجازه می دادند محصولات خود را بکارند؟ بله، آنها انجام می دهند. آیا به آنها اجازه می دهند محصولات خود را برداشت کنند؟ بله، آنها انجام می دهند. مدیانیان چه زمانی وارد عمل می شوند؟ هنگامی که آنها خرمن کوبی می کنند، مدیانیان می گویند، "بسیار خوب، اکنون ما غلات خالص داریم،" و مدیانیان بالا می روند و می گویند، "تمام آن دانه را به من بدهید، این مال من است."

پس جدعون چه می کند؟ گیدئون در یک پرس شراب است. یک پرس شراب، آنهایی که من دیده ام در مورد این بزرگ و گرد هستند، آنها سوراخ هایی در زمین هستند که شراب در آن فشرده می شود. گیدئون در این سوراخ پرس شراب در حال خرمن زدن است و سعی می کند کاه را از دانه خارج کند. بنابراین او آن را بالا و پایین، بالا و پایین پرتاب می کند، اما اکنون فقط گرانش دارد زیرا در شراب سازی باد وجود ندارد. آیا او احساس می کند که یک جنگجوی قدرتمند است یا از مدیانیان پنهان می شود؟ او از مدیانیان پنهان می شود و این فرشته نزد او می آید و جدعون گندم را در شراب خرمن می کرد تا آن را از مدیانیان دور نگه دارد. فرشته خداوند بر جدعون ظاهر شد و گفت: "خداوند با شماست، ای جنگجوی قدرتمند." آیا گیدئون احساس می کند که یک جنگجوی قدرتمند است، یا احساس می کند که مرغی در آنجا پنهان شده است و سعی می کند توسط مدیانیان گرفتار نشود. جدعون پاسخ داد: «اما آقا، اگر خداوند با ماست، چرا همه اینها برای ما اتفاق می افتد؟ همه شگفتی های او که پدران ما درباره آنها به ما گفتند، کجاست؟» گیدئون خاموش می شود. سپس خدا جدعون را صدا می زند و می گوید: «جدعون، تو مرد هستی، تو اسرائیل را رهبری خواهی کرد.» پس خدا جدعون را صدا می زند. خداوند به او گفت: «با نیرویی که داری برو و اسرائیل را از دست مدیان نجات ده. آیا من تو را نمی فرستم؟» او می گوید: "خداوند، چگونه می توانم اسرائیل را نجات دهم؟ قبیله من ضعیف ترین قبیله اسرائیل است» و شروع

به بهانه تراشی می کند (رجوع کنید به موسی).

گیدنون و پشم گوسفند

آیا کسی تا به حال در مورد داستان پشم گوسفند در قسمت آخر فصل 6 شنیده است؟ گیدنون پشم گوسفند را راه اندازی می کند. مردم از این پشم گوسفند برای تعیین اراده خدا استفاده می کنند. شما پشم گوسفند را بیرون می آورید و به خدا دعا می کنید، "خدایا، اگر این اتفاق بیفتد، پس می دانم که قصد انجام این کار را دارید." آنها به آن می گویند که پشم گوسفند را خاموش می کنند. آیا این قسمت از جدعون پشم گوسفند را بیرون می آورد تا جدعون اراده خدا را تعیین کند؟ آیا جدعون از قبل می دانست که اراده خدا چیست؟ بله، خدا به جدعون گفته بود که از او چه می خواهد انجام دهد. او می دانست که اراده خدا چیست. خاموش کردن پشم گوسفند یک آزمایش بود. آیا او خدا را آزمایش می کرد؟ بله. به عبارت دیگر، هنگام استفاده از پشم گوسفند برای تعیین اراده خدا مراقب باشید. این متن می گوید که او از قبل اراده خدا را می دانست. این فقط برای آزمایش خدا بود. حالا او چگونه خدا را آزمایش کرد؟ او گفت: "خدایا، پشم گوسفند را خیس و زمین را خشک کن." در تابستان، شبنم که از دریای مدیترانه می آید که گرم است و زمین در شب سرد می شود. بنابراین اساساً، رطوبت مدیترانه وارد می شود و به سرزمین سرد برخورد می کند. وقتی این کار را می کند، به صورت شبنم رسوب می کند. اما وقتی شبنم روی پشم گوسفند می رود، چه اتفاقی می افتد؟ پشم گوسفند مانند اسفنج است. آیا اسفنج به طور طبیعی در حالی که زمین خشک می شود مرطوب تر می ماند؟ زمین خشک می شود، آب مستقیماً به زمین می رود. بنابراین گیدنون می گوید، پشم گوسفند را خیس و زمین را خشک کنید. این چیزی است که معمولاً اتفاق می افتد. بله، بنابراین گیدنون خیلی روشن نیست، او می گوید، "اوه، هی، این قطعاً همان چیزی است که معمولاً اتفاق می افتد. خدایا، من یک بار دیگر امتحان می کنم. این بار از شما می خواهم که زمین را خیس و پشم گوسفند را خشک کنید." این واقعاً مشکل است. حالا، آن یکی مشکل است زیرا شبنم پایین می آید، شبنم همه چیز را می پوشاند. برای ایجاد پشم گوسفند که به طور معمول آب را خشک و زمین را مرطوب نگه می دارد، این یک معجزه واقعی است. وقتی با خدا سر و کار دارید همه چیز یک معجزه است، اما بسیار باورنکردنی است.

تعیین اراده خدا و پشم گوسفند

بنابراین این متن در مورد یافتن اراده خدا مطرح می شود. فقط می خواهم کمی در مورد یافتن اراده خدا صحبت کنم. بچه ها به کالج می آیند، در چه رشته ای تحصیل می کنید؟ می خواهید با زندگی خود چه کنید؟ دخترم از کالج گوردون فارغ التحصیل شد و هیچ سرنخی در مورد فارغ التحصیلی نداشت که می خواهد با زندگی خود چه کاری انجام دهد. وحشتناک است. پس چه اتفاقی افتاد؟ به طور جدی، او حدود دو سال پس از فارغ التحصیلی بود، او در حال جستجو بود، او در رشته مطالعات کتاب مقدس بود، او نمی دانست که می خواهد چه کاری انجام دهد. بعد از حدود دو سال، او گفت: "می دانید، فکر می کنم می خواهم یک پرستار شوم." بنابراین او برگشت، همه این شیمی و دوره ها را گذراند و اکنون یک پرستار است. اما چیزی که من می گویم این است که سال ها بعد

از دانشگاه طول کشید تا این موضوع را بفهمد. بنابراین تعیین اراده خدا، اینها فقط چند دستورالعمل انتزاعی هستند که من خودم از آنها استفاده می‌کنم. اول از همه، شما می‌پرسید که آیا اخلاقی است یا خیر. سوال: آیا باید بیرون بروم و دزدی کنم، آیا باید بیرون بروم و دروغ بگویم، آیا باید بیرون بروم و تقلب کنم، آیا باید بیرون بروم و کسی را بکشم. پاسخ این است: نه. اینها غیر اخلاقی هستند، اشتباه می‌کنند. به عبارت دیگر، آیا اخلاقی است، آیا به اراده خدا است. او اظهار داشت که دروغ گفتن اشتباه است، تقلب اشتباه است. بنابراین اراده اخلاقی، بنابراین می‌دانم که مجبور نیستم در این مورد از خودم بیرسم. سوالی که اغلب از خودم می‌پرسم این است که چه خوبی دارد؟ من یک پیرمرد هستم، به پایان زندگی نگاه می‌کنم. من می‌گویم چه چیزی است که می‌توانم سریع‌ترین کار را انجام دهم. به عبارت دیگر، بهترین کاری که می‌توانم انجام دهم چیست؟ هر روز با این سوال بیدار می‌شوم: بهترین کاری که می‌توانم برای این روز انجام دهم چیست؟ بنابراین شما می‌پرسید که چه خوبی است، چه خوبی است که می‌توانم انجام دهم؟ اکنون، علایق خود را دنبال کنید، هر یک از ما علایق متفاوتی به چیزها داریم و شما باید چیزهایی را دنبال کنید که به آنها علاقه دارید، که به آنها علاقه دارید. امیدوارید که بتواند با آنچه در آن استعداد دارید ادغام شود؟ در چه چیزی استعداد دارید؟ عجیب و غریب بودن شما چیست، استعداد شما، خلاقیت شما چیست، واقعا چه چیزی شما را به حرکت وادار می‌کند؟ هدایای شما چیست؟ آن چیزها را دنبال کنید. سپس شما همچنین می‌پرسید، من چه احساسی دارم که خدا مرا به انجام آن فرا می‌خواند و حس فراخوانی خدا در زندگی شما به وجود می‌آید. اما گاهی اوقات شما نمی‌توانید این چیزها را به خوبی درک کنید. بگذارید فقط یک مثال بزنم. زمانی که در کالج بودم و مهندسی برق و ریاضیات را گذراندم. این مدرک کارشناسی من بود. بعد از اینکه در ژانویه تمام شدم، به مدرسه الهیات رفتم. وقتی به مدرسه الهیات می‌رفتم، چه چیزی می‌خواندم؟ جبر انتزاعی، متغیرهای پیچیده در حوزه علمیه؟ نه، من یونانی و عبری خواندم. وقتی به مدرسه الهیات رسیدم، متوجه شدم که عاشق مطالعه کتاب مقدس هستم. پس از فارغ التحصیلی از حوزه علمیه، پس از آن به تحصیلات تکمیلی رفتم. با تأسف فکر کردم، "خدایا، من سه سال از عمرم را تلف کردم. سه سال و نیم از عمرم، داشتم خودم را می‌کشتم و بیست ساعت دوره های مهندسی را می‌گذراندم، بیست و سی یا چهل ساعت در هفته کار می‌کردم. من خودم را در حال گذراندن دانشگاه کشتم." گفتم، "خدایا، من تمام کارم را که در آنجا انجام دادم هدر دادم. من کاملاً آن را هدر دادم. و اکنون من کتاب مقدس می‌خوانم، کتاب مقدس چه ربطی به مهندسی برق دارد؟"

ناگهان حدود ده سال، پانزده سال بعد، جایی در اواخر دهه 80 و من چیزی به نام رایانه شخصی را برداشتم. و من گفتم، "گاو مقدس، این ده برابر ساده‌تر از گذشته است و به همه کارهایی که می‌توانیم در این رایانه انجام دهیم نگاه کنید." بعد چه اتفاقی افتاد؟ بنابراین من شروع به انجام همه این کارها با کامپیوتر کردم. سوال: آیا می‌توانم مطالعات کتاب مقدس و کامپیوتر را با هم انجام دهم؟ به هر حال، آیا شما از آن سود می‌برید؟ زیرا اتفاقی که می‌افتد، شما تمام این مطالب درسی را دارید، صدا دارید، متن دارید و چقدر برای این مطالب 10

دلار می پردازید. اگر شما یک کتاب درسی در اینجا بخرید، همه در اینجا حدود 50 تا 75 دلار پس انداز می کنند زیرا شما این کار را به صورت آنلاین انجام می دهید. آیا واقعا می توانیم کارهای جالبی را به صورت آنلاین انجام دهیم؟ بله. اما چیزی که من می گویم این است که حدود یک دوره ده تا پانزده ساله در زندگی من وجود داشت که گفتم، "من نمی توانم بفهمم که خدا چه می کرد." به عبارت دیگر، من بخش بزرگی از زندگی ام را تلف کردم و نمی توانستم آن را بفهمم. چیزی که من می گویم این است که ممکن است فکر کنید که نمی توانید بفهمید خدا در زندگی شما چه کرده است، اما اگر به مرور زمان به آن زمان بدهید، ده، پانزده یا بیست سال بعد ناگهان لامپ روشن می شود و شما می گویند، "بوی تعفن، این چیزی است که اتفاق می افتاد و من هرگز ارتباط آن را درک نکردم." چیزی که من می بینم اتفاق می افتد این است که خدا چیزهایی را که فکر می کنید بزرگترین مشکلات هستند می گیرد و آنها را تغییر می دهد. آیا اظهارات یوسف را به خاطر دارید؟ "تو برای من این را برای بدی منظور داشتی، اما خدا آن را برای خیر بود." بنابراین شما این کار رستگاری خدا را می بینید که در آن خدا چیزهایی را می گیرد که کثیف ترین چیزها در زندگی ما هستند و آنها را برمی گرداند. بزرگترین مشکلی که در نهایت با آن مواجه می شویم چیزی است که خدا به روش های تماشایی برای خوبی و عظمت خود استفاده می کند. پس می دانیم که این خدا است که این کار را می کند، این ما نیستیم که آن را انجام می دهیم. خدا به گونه ای ما را تحت تأثیر قرار داده است که ما را خاص کرده است.

بنابراین، فقط چند چیز را باید با این درب باز و بسته به آنها فکر کنید؟ خدا درها را باز می کند، درهای دیگر بسته می شوند. یکی از بزرگترین چیزهایی که فکر می کنم برای مردم شکست است. آیا شکست یکی از بهترین دوستان شماست؟ شکست واقعا بسیار مهم است که بدانید چگونه شکست را مدیریت کنید. شکست می تواند یکی از بزرگترین نعمت های زندگی شما باشد.

من همیشه داستان مایکل جردن را به یاد می آورم. آیا کسی به یاد می آورد که مایکل جردن کیست؟ این مرد در دهه 90 بسکتبال بازی می کرد. من هرگز ورزش های حرفه ای تماشا نکردم، اما مایکل جردن را تماشا کردم. راستش را بخواهید، من در کالج هاتون بازی کردم. درست مثل این بود که من هرگز کسی را ندیدم که بتواند کاری را که او در هر بازی انجام می دهد انجام دهد. چگونه می توانست این کارها را انجام دهد؟ غیرممکن است. مایکل جردن از تیم بسکتبال دبیرستان خود حذف شد. آنچه من می گویم این است که چگونه با شکست کنار می آید؟ شکست واقعا مهم است. درهای باز و بسته چگونه با درهای باز و بسته برخورد می کنید؟ در

نهایت، اجازه دهید چیزی را از هنری نوون بکشم. او در مورد دعا صحبت می کند. او می گوید وقتی دعا می کنید، باید با دستان باز دعا کنید. اگر اینطور دعا کنید [مشت گرفته]. شما نباید اینطور دعا کنید. شما با خدا صحبت می کنید. شما با دستان باز دعا می کنید و خدا همه چیز را در دستان شما قرار می دهد. این لطف اوست. این لطف اوست. بنابراین، بسیاری از زندگی دعا کردن با دستان باز است. شما نمی توانید مطالبه کنید. چیزهایی که فکر می کنید به زیبایی کار می کنند و چیزهایی از این قبیل. شما چیزها را با دست باز نگه می دارید. همانطور که ناپلز

لوگ، خدا می گوید، "خدا دسته گل های فیض را در دستان شما قرار می دهد." شما نمی توانید آنها را بگیرید، او آنها را به عنوان هدیه در دستان شما قرار می دهد. پس این به جدعون و اراده خدا مربوط می شود.

نبرد جدعون و مدیان

حالا، بزرگ بعدی ما جدعون و مدیان است. بگذارید گیدئون را تمام کنم و آن را یک روز می نامیم. گیدئون نبرد را به دست می آورد و گیدئون برای مبارزه بیرون می رود. چه اتفاقی می افتد؟ خدا به او پیروزی خواهد داد. بگذارید داستان را در اینجا روایت کنم: فصل 7: نبرد جدعون و مدیان. اینجا چه اتفاقی می افتد؟ گیدئون بیرون می رود و 32,000 نفر می گیرد. آیا می خواهید یک ارتش بزرگ یا ارتش کوچک پیروز شود؟ شما بزرگترین ارتش ممکن را می خواهید. خدا به آن نگاه می کند و می گوید، "گیدعون، تو بچه های زیادی داری." او می گوید: "بسیاری از جنگجویان، اگر در نبرد پیروز شوید، فکر می کنید به این دلیل است که در نبرد پیروز شده اید. می خواهم بدانید که من کسی هستم که در نبرد پیروز می شوم. بنابراین هر که می ترسد بگذارد به خانه برود." آیا مردم در زمینه جنگ می ترسند؟ آیا زمینه جنگ تهدید کننده است؟

می توانم داستانی در مورد هادلی، یکی از بهترین دوستان پسر من برایتان تعریف کنم. هادلی نترس بود، هیچ ترسی نمی دانست. او به عراق رفته بود و هیچ ترسی نمی دانست. پسر من یکی از نزدیکترین دوستانش بود. او به افغانستان می رود. او از ناحیه گردن مورد اصابت گلوله قرار گرفت. یک میلی متر شریان اصلی او را از دست داد و او مرده بود. هادلی یکی دو ماه مرخصی گرفت، فراموش می کنم، هر چیزی. آنها او را وصله کرده اند. او برگشت. وقتی به جنگ بازگشت، آیا اکنون ترس را می دانست؟ بله. پس از اینکه از گردن او شلیک شد، ناگهان وقتی دوباره به آنجا می روید این خودت هستی و دوباره از گردن شلیک می شوی. این خوب نیست. بنابراین آنچه من می گویم ترس و نبرد است.

چه اتفاقی قرار است بیفتد؟ 22,000 نفر ترک می کنند. او با من نمی دانم 10,000 یا چیزی شبیه به آن باقی مانده است. اکنون، خدا او را برای نوشیدن پایین می برد. آب و هوای گرم است. همه بچه هایی که سرشان را در آب انداختند و فقط از آب بیرون رفتند، اجازه دادند به خانه بروند. اکثر مردم وقتی واقعا تشنه هستند چگونه می نوشند؟ شما در بهار شیرجه می زنید و اول سر خود را می گیرید؟ او گفت آنهایی که آن را بالا می آورند و به دهان خود می روند، کسانی هستند که من می خواهم. چند نفر آنجا بودند؟ 300. بقیه، هزاران نفر به خانه می روند. گیدئون 300 دارد. به نظر می رسد "300" اسپارتنی یا چیزی شبیه به آن است.

حالا بعضی ها می گویند جدعون چند مرد خوب می خواهد. آیا این چیزی است که خدا می خواست انجام دهد، چند مرد خوب به دست آورد؟ پاسخ این است: نه. این دقیقا برعکس نکته این داستان است. آیا خدا سعی می کرد چند مرد خوب را وادار کند تا نشان دهند که چند مرد خوب می توانند پیروزی را به دست آورند؟ نه، او سعی می کرد به آنها نشان دهد که چه کسی قرار است پیروزی را به دست آورد؟ او می خواست پیروزی را به دست آورد. این چند مرد خوب نیستند.

بنابر این کاری که آنها انجام می دهند این بود که اساساً می چرخند و مدیانیان را محاصره می کنند و این چراغ پر از روغن زیتون را با یک فتیله روی آن آماده سوختن دارند. آنها شیپور دارند و سیصد نفر آنها را احاطه کرده اند. به هر حال، مدیانیان مجموعه ای از آنچه آنها مزدور می نامند، هستند. بنابر این مزدوران با این افراد مخلوط شده اند. گیدئون آنها را احاطه کرده است. آنها لامپ ها را مانند یک کوکتل مولوتف می شکنند. آنها کوکتل مولوتف را می شکنند. همه چیز در آتش می رود. آنها شیپور می زنند و مدیانیان ها و مزدوران تصور می کنند که محاصره شده اند و شروع به جنگ با یکدیگر می کنند. سپس، ارتش از هم می پاشد و بچه ها یکدیگر را می کشند. گیدئون با 300 نفر در نبرد پیروز می شود. چه کسی در آن روز در نبرد پیروز شد؟ خداوند در نبرد پیروز شد و پیروزی از او بود.

ما آنجا آن را ترک می کنیم. من فکر می کنم آن ساعت کند است و دفعه بعد آن را تمام خواهیم کرد. بنابر این، پنجشنبه شما را می بینیم. ما یک مسابقه در روز پنجشنبه داریم. این دکتر تد هیلدبرانت در درس تاریخ، ادبیات و الهیات عهد عتیق خود در سخنرانی شماره 20 است که کتاب یوشع و صلح طلبی در مقابل نظریه های جنگ عادلانه را به پایان می رساند. و سپس به داوران با مقدمه ای بر کتاب داوران و قضات اهود، دبورا و باراک و جدعون می پردازیم.

جنسین

رونویسی شده توسط ویراستار: بری بانگ، ابیگیل نش، ابی سوانسون، کیتی زابلوکی، دولاپو آنیانو و چانگ
خشن ویرایش شده توسط تد هیلدبرانت